

پیروزی کارگران هفت تپه

تروریسم و کاپیتالیسم

سازندگان تروریسم اسلامی

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

زنده باد اکتبر سرخ!

جهان به اکتبر دیگری نیاز دارد!

صفحه ۶

سیاوش دانشور

انتخابات آمریکا و جمهوری اسلامی

صفحه ۹

سعید یگانه

وقتی یک حزب الهی سکولار می شود!

پاسخی به ابوالفضل قدیانی

صفحه ۱۱

سیوان کریمی

اساسی سوسیالیسم انسان است

برای کارگران هفت تپه

صفحه ۱۲

جاوید حکیمی

باز هم در باره شکل محلات

صفحه ۱۳

مهدی طاهری

آزادی بیان؛

"توهین به مردم"، "توهین به مقدسات"

سیاوش دانشور

به یاد برادر عزیزم

محمد یگانه "نازار گیان"

سعید یگانه

۵۶۹

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۲۳ آبان ۱۳۹۹ - ۱۳ نوامبر ۲۰۲۰

اعلامیه حزب حکمتیست

انتخابات آمریکا

ترامپ شکست خورد، بایدن

راه حل نیست!

شکست دونالد ترامپ و عقب راندن یکی از جریانات فوق ارتجاعی بورژوازی در هیئت حاکمه و جامعه آمریکا؛ گرایش راست افراطی و مذهبی، نژادپرست، ضد زن و سکسیست، اتفاق مهمی است. ترامپ به دنبال ناکامی اوپاما برای بازسازی چهره تخریب شده آمریکا در قلمرو جهانی و تخفیف شکافها و معضلات اجتماعی در سطح داخلی قد علم کرد. او محصول بی افقی دو جریان و حزب اصلی سرمایه داران بزرگ در بحران اقتصادی بود که میخواست قدرت آمریکا و جایگاه جهانی اش را با سیاستهای انزواطلبانه و پروتکشنیستی احیا کند. بحران اقتصادی و حمایت بخشی از بورژوازی در دوره بحران، این فرصت را به ترامپ داد تا بعنوان یک جریان عمیقاً ارتجاعی و نژادپرست از طریق انتخابات بقدرت دولتی دست یابد. یک اهمیت انتخابات آمریکا شکست راست افراطی است که یک محصول آن تضعیف این جریان در قلمرو جهانی است.

"نه" به دونالد ترامپ "آری" به جو بایدن نیست، بیشتر رای دهندگان

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انتخابات آمریکا

ترامپ شکست خورد، بایدن راه حل

نیست ...

در کنار فاشیسم و راسیسم جهانی قرار گرفتند و نمایندگان سیاستهای دست راستی و نژادپرستانه و ضد زن ترامپ در فردای تحولات سیاسی ایران بودند. اردوی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه که اهداف و منافع متمایزی را دنبال می کنند، لازمست بیش از پیش سیاستهای ضد جامعه و ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی را رسوا و منزوی کنند. برای اردوی کارگر و کمونیسیم و آزادیخواهی که هیچ زمان سرنوشتش را به سیاستها و تغییر در هیئت حاکمه آمریکا گره نزده است، یکبار دیگر این حقیقت برجسته میشود که با اتکا به اراده آگاهانه و سازمانیافته جنبش کارگری و توده ای، نیروی بیشتری را حول راه واقعی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و سرمایه داری حاکم بر ایران بسیج و بمیدان بکشد.

انتخابات آمریکا و تبلیغات حول آن در مدت نسبتا طولانی با هزینه های نجومی و روشهای پوپولیستی و شوهای هالیوودی، این واقعیت را برای هزارمین بار تاکید میکند که در دموکراسی تمایلات و اراده واقعی شهروندان نمایندگی نمیشود و نقشی در سیاست جاری ندارند. دموکراسی مکانیسمی برای دست بدست شدن قدرت از مجرای انتخابات دوره ای و نظام پارلمانی برای تداوم انقیاد سیاسی و اقتصادی اکثریت عظیم شهروندان و مشروعیت دادن به دیکتاتوری اقلیت ناچیز طبقه بورژوا است. دموکراسی در قلمرو سیاست همان بیحقوقی ای را نهادینه میکند و قانونیت میبخشد که سرمایه در قلمرو اقتصاد متکی به آنست.

طبقه کارگر در آمریکا و اروپا برای برون رفت از موقعیت اسارتبار کنونی خویش و بازکردن افقی متمایز در جامعه، ضروری است به چهارچوبهای فراپارلمانی فکر کند و آلترناتیوی متمایز از کل طبقه بورژوازی را بمیدان بیاورد. در فقدان چنین آلترناتیوی، این طبقه کارگر است که قرار است بار دیگر برای تحقق رویاهای ارتجاعی بورژوازی آمریکا جانفشانی کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۲ آبان ۱۳۹۹ - ۱۲ نوامبر ۲۰۲۰

زنده باد شوراها!

**ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را
همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات
شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان
مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!**

در غیاب یک آلترناتیو رادیکال برای شکست دادن ترامپ به ناچار به بایدن رای دادند. بایدن نماینده بخش دیگری از طبقه حاکمه است که اعمال رهبری آمریکا را در گسترش تجارت آزاد بین المللی و رقابت جهانی جستجو میکند. در آمریکا جنبش و تحرکی توده ای در تقابل با سرکوب پلیسی و راسیسم و بیکاری و پاندمی کرونا راه افتاد که در این انتخابات نمایندگی نمی شد. انتخابات آمریکا تنها صحنه جدال جناح های بورژوازی نبود، ائتلافی از جنبش های مختلف برای نه به ترامپ، خواستهای رفاهی و بهداشتی و ضد نژادپرستانه حضور داشتند. فشار خواستها و منافع این نیروی سوم خود را بصورت محدود در رقابت ترامپ-بایدن منعکس میکرد. همان جریانی که ساندرز را بجلو راند، همان جریانی که علیه نژادپرستی و جنایت پلیس خیابانهای آمریکا را فتح کرد، در انتخابات بشدت فعال بود و بدون تردید بعد از انتخابات تلاش خواهد کرد بیشترین عقب نشینی را به دولت بایدن تحمیل کند. جملگی کسانی که به ترامپ یا بایدن رای دادند، ضرورتا آنها نماینده تمایلات شان نبودند. شرکت وسیع تر واجدین شرایط در انتخابات و رای بیشتر به کاندیدای دموکراتها، منعکس کننده نگرانی از قدرتگیری بیشتر فاشیستها و مشخصا بدلیل خلاء یک آلترناتیو سیاسی رادیکال بود.

انتخابات آمریکا بشدت در سیاست ایران مورد توجه بود. رژیم اسلامی با انتخاب بایدن، بازگشت به برجام و رفع تحریمها را جستجو می کند. اما معضلات اقتصادی و سیاسی رژیم اسلامی و ناسازگاری اش با مردم چنان عمیق است که احیای پروژه شکست خورده برجام نمیتواند به داد جمهوری اسلامی برسد، همانطور که در دوره اوباما نتوانست یاری دهنده اش باشد. بخشی محدودی از جامعه که در سیمای ترامپ و سیاستهایش "رهائی از حکومت اسلامی" را جستجو می کرد، با شکست این اتوی ناچار است برای رهائی واقعی از جمهوری اسلامی روی پای خودش بایستد. با شکست ترامپ مهمترین اتفاق در صفوف اپوزیسیون بورژوازی ایران افتاد، امیدشان به یاس بدل شد. نیروهای راست اپوزیسیون و طرفدار رژیم چینج اعم از مجاهدین، سلطنت طلبان، ناسیونالیستهای فدرالیست و قومی، فاشیستهای فرسگرده و کلیه کسانی که هوادار ترامپ بودند، بی افق شدند و تا اطلاع ثانوی کمرشان شکست ملی اسلامی ها و مغضوبین حکومتی که به اردوی طرفداران رضا پهلوی و ترامپ پیوسته بودند، بخشا سریعا خود را تطبیق دادند و به صف هواداران بایدن ملحق شدند. امروز جریانات سیاسی طبقه بورژوازی ایران، که در توهم حمایت ترامپ و فشار رسانه ای کمی زیر نور رفتند، همراه با سقوط ترامپ آنها نیز به چاه بن بست و بی افقی استراتژیک سقوط کردند. اما فراتر از بن بست و سردرگمی سیاسی آنها، آنچه قابل توجه تر است، ماهیت سیاستهای راست و ارتجاعی این نیروها است که در چهار سال گذشته با افتخار

مرگ بر جمهوری اسلامی!

پیروزی کارگران هفت تپه

امروز چهارشنبه ۲۱ آبان، پانزده کارگر اخراجی در میان استقبال و احترام همکارانشان به سر کار برگشتند. ۱۲ روز اعتراض متحدانه کارگران هفت تپه همه موانع را درهم کوبید و راه این پیروزی را هموار کرد. ما صمیمانه این پیروزی را به کارگران هفت تپه تبریک می‌گوییم.

مسئله اصلی اما داستان حمله و ضد حمله در یک جنگ قدیمی‌تر بود. کشمکش‌هایی که دستکم از سال نود و هفت برای لغو خصوصی سازی شروع شد، در اعتصاب سه ماهه اخیر به اوج رسید و نهایتاً به خلع ید اسدیگی منجر شد. روحانی و جهانگیری و حامیان حکومتی اسدیگی‌ها تلاش داشتند مسئله خلع ید را منتفی کنند. برای اینکار در درون شرکت به جان کارگران افتادند و سعی کردند شرایطی ایجاد کنند که هفت تپه را "ناامن" کرده تا بگویند؛ مشکل کارگرانند و نه کارفرما! بیرون کردن آمیلی قائم مقام کارفرما از شرکت توسط کارگران، بهانه ای شد و سناریوی شکایت از فعالین کارگری را کلید زد. ابتدا چهار نفر از نمایندگان کارگران با توهین در منازلشان بجرم "اخلال در کار" بازداشت شدند و بلافاصله نیروی انتظامی را در هفت تپه مستقر کردند. اینبار سیاست تحریک و ایجاد درگیری و سرکوب قرار بود بداد کارفرما برسد. کارگران اما با اعتراض همکارانشان را بعد از شش روز از زندان آزاد کردند. کارفرما دو ساعت بعد از آزادی کارگران حکم اخراج پانزده نفر از فعالین را صادر و برای اجرا دست استاندار و مقامات قضائی داد. وظیفه نیروی انتظامی نیز جلوگیری از ورود آنها به شرکت بود. با این اقدام اعتراضات کارگران وسیع‌تر شد و بجز خواست بازگشت به کار همکاران، بحث خلع ید را برجسته‌تر و به یادگانی کردن محل کار اعتراض کردند. هزاران کارگر هر روز در حمایت از همکاران اخراجی در بیرون شرکت اجتماع کردند تا کل نقشه کارفرما و حامیان را خنثی کنند. کارگران هیچ راه بینابینی را نپذیرفتند، نیروی انتظامی و تحریکات را مدیریت کردند، استاندار و مقامات استان و مجلس و وزارت کشور را تحت فشار قرار دادند و عقب راندند. آنها سعی کردند عقب نشینی شان را با جای دادن کلماتی در اخبار مانند: "تعهد دادن کارگران"، "بازگشت مشروط" و "وساطت شورای تامین و امام جمعه" توضیح دهند. واقعیت اینست که فقط قدرت اعتراض متحد کارگران و پتانسیل این مبارزه در جامعه بود که پیروزی را رقم زد. اعتراضات کارگران و برخورد هوشمندانه شان، طرح کارفرما و استاندار و حکم قضائی را یک به یک باطل کرد و کشمکش در هفت تپه را به صدر اخبار رسانه‌ها و سیاست ایران راند.

نهایتاً قدرت اتحاد و اعتراض کارگران، موجب شد عصر دیروز سه شنبه حکم اخراج پانزده کارگر و ممنوع الورد بودن آنها به شرکت را لغو و اعلام کنند که کارگران از روز چهارشنبه میتوانند به کارشان برگردند. امروز چهارشنبه کارگران اخراجی در میان استقبال و شادی کارگران هفت تپه به کار بازگشتند. ادارات و بخشهای مختلف مجتمع با انتشار پیامهای تبریک از بازگشت نمایندگان کارگران استقبال کردند. بار دیگر تلاشهای مذبوحانه کارفرما و مقامات برای تحریک و تشنج و



اخراج و سرکوب شکست خورد. تجربه دوازده روز اعتراض و تجمع گسترده کارگران در دفاع از نمایندگان کارگری نشان داد که اتحاد کارگری چه ظرفیت عظیمی دارد.

اینروزها، کارگر هفت تپه سمبل امید در جامعه و میان طبقه کارگر بود. اینروزها هفت تپه همه جا مطرح بود. بار دیگر این پیروزی را به کارگران هفت تپه و طبقه کارگر ایران تبریک می‌گوییم! زنده باد رزم و اتحاد کارگران هفت تپه!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۱ آبان ۱۳۹۹ - ۱۱ نوامبر ۲۰۲۰

کارگران در اعتراضات به مجمع

عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی کارگری را

گسترش دهید!



تروریسم و کاپیتالیسم

سازندگان تروریسم اسلامی

رحمان حسین زاده



آلترناتیو رادیکال و انسانی و سوسیالیستی، جنبش ارتجاع اسلام سیاسی با وعده دروغین رهایی از این وضعیت ناهنجار از میان آنها نیرو میگیرد و شبکه های تروریستی و انتحاری خود را سازمان میدهد. این مکانیسم است که بخش عمده ای از جوانان تا مدتی قبل دیسکو برو و غیر خرافی و غیر اسلامی با توهم مقابله با "تبعیض و نابرابری و احیای کرامت و

حرمت انسانی" جذب داعش و طالبان و القاعده و النصره و حزب الله شده و به اقدامات انتحاری دست میزنند. نطفه گرفتن جریانات تروریست اسلامی و لذا تروریسم دنیای معاصر، برخلاف پروپاگاندا و اروانه برای مهندسی افکار عمومی و ادعای پوچ سران مرتجع جهان سرمایه، نه نتیجه ابتکارات و قدرت جاذبه ایدئولوژی خرافی و ضد انسانی مثنی آدم خرافاتی و پشمالی از گور برخاسته ۱۴ قرن قبل، بلکه ریشه در نظم ضد انسانی سرمایه داری معاصر و تبعیض و استثمار و ستم تحمیل شده بر صف انسانیت و بشریت امروز دارد. تروریسم معاصر جزو لاینفک کاپیتالیسم معاصر و مبارزه قطعی با آن بخش لاینفک مبارزه ضد کاپیتالیستی این دوره است.

تروریسم اسلامی و مسئله فلسطین

یک بعد مهم منبع تغذیه تروریسم اسلامی مسئله حل نشده فلسطین است. بیش از نیم قرن اشغال فلسطین توسط دولت جنایتکار اسرائیل مورد حمایت آمریکا و فرانسه و انگلیس و دیگر کشورهای غربی، رنج و محنت و مصائب غیر قابل تصور مردم فلسطین عامل مهم قدرت گیری اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در خاورمیانه و کشورهای اسلام زده است. اقدامات و سیاستهای فوق ارتجاعی و ضد انسانی دولت تروریست اسرائیل با حمایت هیات حاکمه آمریکا و دولتهای غربی و به ویژه در چهارسال اخیر با پشتیبانی صد درصدی ترامپ فاشیست، علیه مردم فلسطین مساعدترین شرایط را برای تقویت تروریسم اسلامی از جمله حماس و جهاد اسلامی و القاعده و داعش و طالبان و کل تروریسم اسلامی در خاورمیانه فراهم کرده است. همدستی آمریکا و غرب با اسرائیل در پایمال کردن حقوق مردم فلسطین موجب نفرت عمیق و ایجاد حس انتقام جویی است که چند دهه است اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی بر آن سرمایه گذاری میکند. سیاستهای دولت تروریست اسرائیل و حمایت آمریکا و غرب مستقیماً موجب گسترش تروریسم اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده و قدرتهای غربی و دولت تروریست اسرائیل نورچشمی آنها در پیدایش و گسترش پدیده تروریسم اسلامی علیه جوامع بشری مجرمین مهم و قابل مجازاتند. حماس و جمهوری اسلامی و عربستان سعودی و طالبان و القاعده و داعش و حشد شعبی این دشمنان بشریت هرکدام به سهم خود از زخم عمیق مردم فلسطین بهره برده و تقویت شده اند. لذا یک فاکتور مبارزه جدی علیه تروریسم اسلامی شکست سیاستهای جنایتکارانه دولت اسرائیل و حامیان غربی آن در قبال مردم فلسطین و به کرسی نشاندن اراده مردم فلسطین برای تحقق اهدافی است که بیش از نیم قرن است برای آن مبارزه میکنند. در

صفحه ۵

جنایات تکان دهنده اخیر تروریستهای اسلامی در فرانسه و افغانستان و اتریش این واقعیت تلخ را دوباره یادآوری کرد که تروریسم به گوشه ثابت زندگی در عصر ما تبدیل شده است. در قبال این زخم عمیق بر پیکر انسانیت، سئوالات کهنه و جدید دوباره مطرح شده اند. زمینه ها و علل این تروریسم کجا است؟ ریشه در چه نظم و مناسباتی دارد؟ هیولای تروریسم اسلامی چگونه برپا شد و نقش دولتها و قدرتهای غربی در این ماجرا چیست؟ راه موثر مقابله با تروریسم چیست؟ اینها و سئوالات متعدد دیگر نه تنها در مقابل الیت سیاسی، بلکه در مقابل شهروندان جوامع بشری امروز خود را مطرح کرده و پاسخ میطلبند. برای جواب به این سئوالات و مسائل در نگاهی فشرده علل و عوامل و بستر رشد و گسترش تروریسم اسلامی را بررسی میکنیم.

تروریسم و کاپیتالیسم

پنج سال قبل در خلال حمله پلیس فرانسه به خانه ای در محله سن دنی پاریس برای دستگیری عاملان ترورهای سیاه سیزده نوامبر ۲۰۱۵ یکی از خبرنگاران، گذرا و در حاشیه اشاره کرد، که "این محله جزو فقیرترین و محرومترین" محلات فرانسه و پاریس است که "گروههای تروریستی اینجا رشد زیاد داشته اند". همین اذعان حاشیه ای گزارشگر مدیای رسمی و نان به نرخ روز دولتهای غربی، سرخی به زمینه واقعی شکلگیری تروریسم اسلامی در دنیای معاصر است که عامدانه از جانب دولتها، ایدئولوگها و رسانه ها و مفسران با وجدان بورژوازی مسکوت گذاشته میشود. آنها برای تطهیر نظم ضد انسانی حاکم این واقعیات را مسکوت میگذارند و رشد تروریسم را به "رشد ایدئولوژی عصر حجری یک عده انسان خرافی" گره میزنند. به روی نامبارک خود نمیآورند که چگونه تروریسم اسلامی از همین "فقر و تبعیض و محرومیت" ناشی از نظم جهانی سرمایه نیرو میگیرد. میخواهند فراموش شود که جنبش اسلام سیاسی و تروریسم آن بنا به نیاز نظم هار سرمایه و منفعتها و مصلحتهای قدرتهای غربی پروبال گرفت و اینچنین ابعاد خطرناک پیدا کرد. از خاورمیانه و افغانستان و ایران و دیگر کشورهای اسلام زده، تا پاریس و نیویورک و لندن و مادرید و وین و پایتخت دیگر کشورهای اروپایی تروریسم اسلامی ماهرانه از تبعیض، نابرابری عمیق اقتصادی و سیاسی، فقر و بیکاری و بی امکانی تحمیل شده بر جوامع بشری توسط نظم ضد انسانی سرمایه داری بهره برداری میکند و آن را مبنای رشد و گسترش خود قرار داده است. محله ها و گتوهای ایجاد شده در شهرهای بزرگ اروپا به مرکز استیصال و درماندگی و له شدن اراده انسانی بخشهای وسیعی از مردم و مشخصاً نسل جوان سرخورده تبدیل شده، که متاسفانه در غیاب راه حل و

اعدام قتل عمد دولتی است!

تروریسم و کاپیتالیسم

سازندگان تروریسم اسلامی ...

قدم اول حل قطعی مسئله فلسطین و استقرار دولت فلسطینی همطراز دولت اسرائیل در خاورمیانه کلید مسئله است که تاکنون دولت قومی تروریستی اسرائیل با اتکا به حمایت آمریکا و غرب از این راه حل کارساز و ساده سرباز میزند. تا این اتفاق نیفتد تروریسم اسلامی کماکان بربیک منبع مهم تقویت خود اتکا دارد.

تروریسم اسلامی، کمر بند سبز و جنگ سرد!

نضج گرفتن تروریسم اسلامی در بطن مصائب نظم سرمایه و به علاوه تقویت آن بربستر تبعیضات و اشغالگری و سرکوب مردم فلسطین توسط اسرائیل، هنوز تروریسم اسلامی را به هیولای درنده امروزی در ابعاد جهانی تبدیل نکرده بود. اتفاقات بعدی به دست آمریکا و غرب و متحدان منطقه ایش موجب گسترش عروج اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در ابعاد خطرناک امروز شد. عروج اسلام سیاسی و تروریسم آن با شاخه های مختلف جنایتکارش محصول دوران جنگ سرد و تقابل آمریکا و غرب در مقابل شوروی و بلوک شرق سابق است. این را سران قدیم و جدید دول غربی و آمریکا بر زبان میرانند و از آن شرم ندارند. در پایان دهه هفتاد میلادی و آغاز دهه هشتاد در بطن تقابل دو بلوک "غرب و شرق"، آمریکا و متحدانش با دکتترین ایجاد کمر بند سبز در مقابل شوروی، در دو اقدام تقریباً همزمان موجب عروج اسلام سیاسی شدند. اولاً در جریان تحولات سیاسی ایران سال ۱۹۷۹ و سقوط رژیم سلطنت آگاهانه و نقشه مند به استقرار جمهوری اسلامی ایران کمک کردند که به منبع الهام بخش اسلام سیاسی در دنیا و گسترش تروریسم اسلامی در ابعاد بین المللی تبدیل شد. دوماً در افغانستان مجاهدین اسلامی را در مقابل دولت مورد حمایت شوروی در آن کشور شکل دادند. با پول و اسلحه پنتاگون و دولتهای متحد و مرتجع آمریکا در منطقه جانوران اسلامی را به نیروی قدرتمند نظامی و سیاسی تبدیل کردند، موجب سقوط دولت مورد حمایت شوروی در افغانستان شدند. به قدرت رسیدن جریانات تروریستی مجاهدین افغان و سپس طالبان و القاعده بدون کمک دولت جنایتکار آمریکا و متحدان غربی اش ممکن نبود. در نتیجه عروج اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در ایران و افغانستان با حمایت آمریکا و غرب، ابتدا پایه های خود را در خاورمیانه کوبیده و مرحله به مرحله خود را تقویت کرد و امروز به قیمت رنج و محنت انسانهای بی شمار به تهدید بزرگ علیه انسانیت تبدیل شده است.

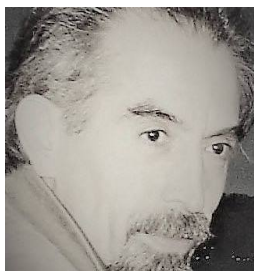
یازده سپتامبر: زورآزمایی تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی غرب!

دیری نپایید تا تروریسم اسلامی ساخته و پرداخته دست آمریکا و غرب، اینبار گریبان سازندگان خود در غرب را بگیرد. واقعه جنایتکارانه و دلخراش یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اوج عکس العمل تروریسم اسلامی در مقابل تروریسم دولتی آمریکا و غرب و کارکرد آنها در

کانونهای بحرانی دنیای امروز و خاورمیانه بود. تروریسم اسلامی با هدف قرار دادن شهروندان بی آزار در برجهای دوقلوی نیویورک و با به لرزه درآوردن ساختمان پنتاگون اولین نیرویی بود که جنگ را به خاک آمریکا کشاند و خود را به عنوان قطب تروریستی جهانی مطرح کرد. آمریکا و میلیتاریسم و تروریسم آن تحت رهبری گانگستری جانی، "بوش پسر" با همراهی دولت انگلیس و به خط کردن بخش عمده دولتهای غربی و منطقه خاورمیانه به تکان درآمد تا به قول خود تروریسم را شکست دهند. ابتدا افغانستان و سپس عراق به میدان جنگ و لشگرکشی آمریکا و انگلیس و متحدانشان تبدیل شد. سقوط طالبان در ضرب اول موقعیت جهانی تروریسم اسلامی را تضعیف کرد، اما برخلاف ادعاهایشان نتوانستند این جریان را شکست دهند، برعکس موجودیت امثال طالبان و القاعده نهادینه و ماندگار شد، و اکنون طالبان با حمایت مستقیم دولت فاشیست ترامپ در مسیر بازگشت به قدرت در افغانستان است. اشغال عراق، سقوط صدام و حاکم شدن سناریوی سیاه غیر قابل کنترل برای خود اشغالگران و دولت مذهبی قومی که حاکم کردند، فرصت تعیین کننده را برای تروریسم اسلامی و القاعده و سپس داعش مهیا کرد، که اتفاقاً با حمایت مستقیم متحدان منطقه ای غرب، امثال عربستان و ترکیه و قطر و حمایت غیر مستقیم خود غرب بار دیگر و قدرتمند در صحنه ابراز وجود کنند. در قدم بعدی سناریوی سیاه حاکم شده در سوریه فرصت بسیار مهمتر را در اختیار تروریسم اسلامی و مشخصاً داعش قرار داد، تا مدتهای زیاد با کنترل بخش مهمی از جغرافیا و امکانات مادی آن کشور "خلافت اسلامی" خود را اعلام کند و بخشی از جغرافیای عراق هم را به خود ضمیمه کند. در نتیجه در بررسی این پدیده می بینیم گسترش تروریسم اسلامی مستقیم و غیر مستقیم حاصل حمایتها و یا جنگ و دخالتگریهای نظامی آمریکا و غرب در خاورمیانه، افغانستان، عراق، سوریه و در یک کلام عمدتاً محصول تروریسم دولتی غرب به رهبری آمریکا است. این واقعیت انکارناپذیر را در سالهای اخیر تونی بلر جنایتکار و همدست بوش پسر و هیلاری کلینتون و ایدئولوگهای دولتهای غربی اعتراف کرده اند.

در نتیجه، در بررسی چرایی عروج تروریسم اسلامی به این نتیجه میرسیم، کاپیتالیسم و قدرتهای بزرگ آن خود سرمنشاء تروریسم و ایجاد ناامنی جهان معاصر هستند. خودشان هیولای تروریسم اسلامی را ایجاد کردند و به جان شهروندان جامعه در خاورمیانه و اروپا و آمریکا و آفریقا و اقصی نقاط جهان انداختند و سران قدرتها و دولتهای غربی در کنار سران تروریست اسلامی خود مجرم و قابل مجازاتند.

در مقطع یازده سپتامبر به روشنی اعلام کردیم جنگ و لشگرکشی و اقدامات نظامی آمریکا و غرب چیزی جز تشدید اقدامات قذیبهای تروریستی نیست و نه تنها به تروریسم پایان نمیدهد، بلکه عمیق تر و گسترده تر از قبل آن را ماندگار میکند و امروز آن را می بینیم. مبارزه رادیکال و موثر علیه تروریسم باید همه جانبه علیه همه زمینه ها و ریشه ها و آکتورها و نیروهای این پدیده ضد انسانی قد علم کند و به میدان بیاید. اینکار بشریت آزادیخواه است تا به تروریسم پایان دهد.



کہ بارفہ های آن از سال ۲۰۰۷ شروع شد جشن راست افراطی بازار آزادی هم بپایان رسید. معلوم شد بورژوازی "پیروز" و شکست خورده حرفی برای زدن ندارند. معلوم شد که چگونه حتی در اوج فلاکت عمومی صدها میلیارد دلار از جیب کارگران خالی و به جیب سرمایه داران و بانکداران و سیستمی واریز میشود که خود مسبب تمام مشقات بشر امروزند.

معلوم شد دمکراسی و صدور آن به جهان سوم تنها با موشک کروز و تروریسم هوایی و نابودی کل یک جامعه ممکن است. معلوم شد تحفه های دمکراسی "نظم نوینی" چیزی بیشتر از نیروهای پس مانده تاریخ و انواع ارتجاع قرون وسطانی که تنها در چنین اوضاع درهم ریخته ای میتوانند به مردم تحمیل شوند نیستند. تعرض راست افراطی از دهه هشتاد با ریگان و تاجر شروع شد و به ترامپ و جانسون رسید. هنوز تاثیرات بحران اقتصادی دامنگیرشان است که در انتظار بحران وخیم تری هستند و پاندمی کرونا بمثابه کاتالیزوری برای بالفعل شدن آن عمل می کند.

شکست راست افراطی در آمریکا و برخی کشورهای دیگر و جلو آمدن جناح مرکز با وعده های پوچ و تداوم همان پلاتنفرم فقر و فاقه، تنها بیانگر این حقیقت است که مستقل از اینکه چه جناحی از طبقه حاکم سرکار است و چه وعده ای میدهد، سرمایه داری برای خروج از بحران تنها یک راه دارد و آن کوبیدن طبقه کارگر و به این اعتبار نابودی کل لنگر انسانی و حقوق و حرمت در جامعه و سازماندهی یک بردگی تمام عیار است. واقعیات زندگی بشریت کارگر در پایان دهه دوم قرن بیست و یکم، تحولات تکنولوژیک و تغییراتی که در چند دهه اخیر اقتصاد و سیاست و سازمان کار از سر گذرانده است، نامنی اقتصادی و اجتماعی مزمینی را به زندگی میلیاردها نفر در کره خاکی تحمیل کرده است.

به این اعتبار است که بار دیگر مارکس با کمال احترام به صحنه وارد میشود و اعتبار نقد مارکسی به دنیای موجود بیش از پیش حقانیت پیدا میکند. کارنامه سیاه و گندابی که سرمایه داری در چهار گوشه جهان بپا کرده است، همینطور اثبات عملی و عینی سراب بودن وعده های دمکراسی و بورژوازی برای "آزادی" است که زرادخانه تبلیغات ضد کمونیستی بی ارزش و پوچ میشود. اما اینها هنوز از تک و تا نیافتاده اند. از ژوکرهای سیاست و کسانی که نقش شان اینست برای سرمایه و انتخابات های مسخره اش بازار گرمی کنند تا سینه چاکان این بارگاه که آرزوی کسی شدن در نهاد سیاسی و اداری بورژوازی را در سر می پروراند، هنوز بدون ضدیت با کمونیسم نمیتوانند خود را تبیین کنند. هنوز حمله به انقلابیگری و رهبران کمونیست و انقلابی یک شغل نان و آب دار برای بسیاری و یک شاخص مهم تعلق به اردوی وسیعتر راست است. این برای هزارمین بار اثبات میکند که مادام که سرمایه داری برجاست و مادام که قرار است سرمایه روی دوش بردگی کارگر ارتزاق کند، مادام که خطر بالقوه یک انقلاب کارگری در دنیای امروز رفع نشده است، آنوقت یک حزب جهانی اعلام نشده آنتی کمونیستی وجود دارد که شغل آن تولید دروغ و اشاعه خرافه است. این صنعت مانند هر صنعت دیگر برای بورژوازی و تداوم حاکمیت سرمایه و کوبیدن کارگر مهم است و در کنار نهاد مذهب نقش

زنده باد اکتبر سرخ!

جهان به اکتبر دیگری نیاز دارد!

سیاوش دانشور

دنیای امروز در کنار انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک در عین حال دنیای عقبگردهای وسیع است. در جهانی که غرق ثروت است بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند و سرمایه داری تعداد بسیار بیشتری از بشریت کارگر را به بیحرمی و بیحقوقی محکوم کرده است. رشد توان علمی و تکنولوژیکی و قدرت تولیدی و خلاقیت بشر، که علی القاعده و با هر منطق ساده ای باید به رشد رفاه و تعالی و آزادی عمل انسانها ترجمه شود، در مناسبات سرمایه داری به ابزار انقیاد سیاسی و اقتصادی و واپسگرایی فکری و فرهنگی تبدیل شده است. آنچه در مقابل چشمان ما رژه می رود، اعم از جنگ و تروریسم و فعال مایشائی مثنی اقلیت زورگوی بورژوا و دولتها و سخنگویانشان، اگر یک وجه آن تداوم مناسبات استثمار و قانون بردگی مزدی است، وجه دیگر آن مدیون شکست انقلاب اکتبر و پسرفت جنبشی است که برای دهه های متمادی در بخش اعظم جهان به بورژوازی افسار زده بود.

سرمایه داری بدون جنگ، بدون توسعه طلبی امپریالیستی، بدون اعمال تبعیض و ایجاد تفرقه در اردوی بشریت کارگر، بدون استفاده از نهاد مذهب، و بدون اتکا به پلیس و نیروی سرکوب و بوروکراسی هیچوقت معنی نداشته است. اما چند دهه اخیر و بویژه روندی که با سالهای دهه هشتاد شروع شد، روندی که مشخصه اش تعرض راست افراطی در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی به هر دستاورد و ته مانده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود، چهره جهان را تماما دگرگون کرد. بازار آزاد افسار گسیخت، هر نوع حق و امنیت اجتماعی پوچ اعلام شد، سرمایه و سود حرف اول و آخر هر بورژوا و روشنفکران بورژوا شد و جنگی تمام عیار علیه طبقه کارگر و آرمانهای شریف سوسیالیستی و کمونیستی کارگری شروع شد. دنیا را به محل تاخت و تاز تروریسم عنان گسیخته زیر پرچم دمکراسی تبدیل کردند و کرور انسان بی دفاع قربانی سرمایه شد. آنها که توانسته بودند در جنگ درون طبقاتی دو بلوک سرمایه داری شرق و غرب "پیروز" شوند، در ادامه تلاش کردند برای همیشه کارگر و آرمان کارگری تغییر انقلابی جهان را زیر آوار دیوار برلین مدفون کنند و عقربه ساعت جهان را به قرون وسطی برگردانند. یادمان هست که چگونه نان به نرخ روز خورهای سیاست رو به قبله تاجریسم و ریگانیسم و بازار آزاد بخت شدند، در دانشگاهها و هر تربیونی به کمونیسم و آرمان کارگری لیچار گفتند، و حتی ساده ترین اصول لیبرالیسم و مدرنیسم را با ترهات پست مدرنیسم زیر پا له کردند.

این دوره اگر از نظر سیاسی بعد از چند سال به ته رسید اما از نظر اقتصادی به یمن بازارهای تازه فتح شده بلوک شرق سابق و تهاجم به طبقه کارگر دوره طولانی تری نیاز داشت که به بن بست و بحران برسد. راست افراطی در متن تسلیم و شکست سرمایه داری دولتی در شرق و کینزگرایان سوسیال دمکرات در غرب، و مهمتر روی دوش تهاجم به سازمانهای کارگری و عاشورای ضد کمونیستی "پایان تاریخ"، هنوز میتواند سود سرمایه را تامین کند. اما با بحران اقتصادی جهانی

زنده باد اکتبر سرخ!

جهان به اکتبر دیگری نیاز دارد ...

مهمی را در بقای وضع موجود ایفا میکند.

کمونیسم کارگری

اعتبار و حقانیت انتقاد مارکسیستی اما مادام که به پرچم سیاسی طبقه کارگر تبدیل نشود سرمایه داری از جایش تکان نمیخورد. اگر با فروپاشی سرمایه داری دولتی شوروی و بلوک شرق و سوسیال دموکراسی در کشورهای غربی این نوع سوسیالیسم بورژوائی بپایان رسید و بی اعتبار شد، با بن بست و شکست افق راست بازار در خود کشورهای غربی امکان بازگشت به جناح مرکز و چهارچوبهای اقتصاد نیمه دولتی و کینزی وجود ندارد. این جنبشها منشا هر نوع بسیج نیرو در دوره بی افقی و فقدان آلترناتیو برای نیروهای طبقه حاکم شوند، اما نمیتوانند منشا بسیج طبقه کارگر برای و تحت نام سوسیالیسم باشند. برنی ساندروزها و جرمی کوربین ها و آلکسیس سپیراس ها و خطوط چپ تر جناح مرکز، بخشا با نام "سوسیالیسم" سخن می گویند اما میخواهند دولت حاضر و آماده بورژوازی و مبارزات پارلمانی و قانون بردگی مزدی را برای رسیدن به اهدافشان استفاده کنند. این خط یا به نفع راست خودش کنار رفت و یا با رسیدن قدرت دولتی مجری سیاستهای راست شده است.

امروز بیش از هر زمان کمونیسم بعنوان جنبش سیاسی طبقه کارگر باید به پرچم انتقادی - پراتیکی مارکسیستی برای تغییر جهان متکی شود. امروز بیش از هر زمان کمونیسم تنها بعنوان کمونیسم کارگری، کمونیسم خود طبقه کارگر که افق نابودی و واژگونی سرمایه داری و برقراری نظامی برتر و متکی بر رفع نیازهای انسانها را هدف خود قرار داده است، میتواند موضوعیت داشته باشد. این کمونیسم نه برای تفسیر فلسفی جهان، نه برای تحییب بخشی از بورژوازی، نه برای اهداف قسمتی و دموکراتیک و ناسیونالیستی، نه برای برپائی سرمایه داری دولتی تحت عنوان سوسیالیسم، نه برای رفهم در بازار و مقید کردن مجدد آن به قوانین، نه برای کنترل بانکداران و سفته بازان، نه برای آزادی و استیفای حقوق این و آن "ملت" و "خلق" و "قوم"، نه برای اثبات برتری "نژاد کارگر" و یا هر نوع "برتری جوئی" سیاسی و "ایدئولوژیک"، بلکه امرش تغییر جهان و آزادی کل جامعه است. کمونیسم مارکسی، کمونیسم کارگری، کمونیسم پراتیک، جنبش واقعی و عینی و انقلابی طبقه کارگر برای نفی وضع موجود است. این کمونیسم نیازمند حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیستی کارگری است که در هر کشور بطور عینی قادر باشد سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی ممکن و مطلوب در مقابل کل جامعه بگذارد. آلترناتیوی انقلابی که بزیر کشیدن کل حاکمیت طبقه بورژوازی همراه با دستگاه سرکوب و بوروکراسی و قوانین تبعیض گرش را هدف بلافصل خود قرار دهد و افق یک دنیای بهتر را به روی بشریت بگشاید.

تردیدی نباید داشت که همراه با رشد اعتراضات کارگری و محبوبیت بیشتر سوسیالیسم در قلب کشورهای صنعتی، بار دیگر جنبشهای شبه سوسیالیستی و غیر کارگری در اشکال جدید به صحنه می آیند. مادام که بورژوازی در دفاع از منافع و امتیازات سیاسی و اقتصادی میجنگد،



نه فقط با نیروی ضد شورش در خیابانها بلکه با اتکا به جریانات جناح چپ اش و روی دوش سیاستهای ضد کارگری تلاش میکند مبارزه طبقه کارگر برای آزادی و رهائی را به شکست بکشاند. جنبش کمونیستی طبقه کارگر در هر کشور برای پیروزی باید تماما افق و سیاست خود را از جنبش طبقات دیگر متمایز کند و با پرچم سوسیالیستی و کارگری خود بمیدان بیاید. این تنها راه سازماندهی یک جنبشی سیاسی و قدرتمند کارگری است که نهایتا باید جایی پرچم پیروزی اش را در این کره خاکی بر زمین بکوبد.

بسوی اکتبری دیگر

انقلاب کارگری اکتبر علیرغم شکست آن در مرحله تعیین کننده، یعنی اجرای فرمان اقتصادی انقلاب سوسیالیستی، مهمترین واقعه قرن بیستم بود. این انقلاب جنبش طبقه ما برای تغییر جهان بود و همه افتخارات و محدودیتها و کمبودهایش هم بر عهده طبقه و جنبش ماست. این انقلاب حقانیت داشت و باید در سالروز اکتبر قبل از هر چیز بر حقانیت عمل انقلابی و دورخیز کارگر و کمونیسم برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی تاکید کرد. این انقلاب و رگه لنینی حزب بلشویک، در تقابل با سنت رایج و مسلط اندروان یعنی سنت دترمینیستی احزاب انترناسیونال دوم که بر عمده رهبران حزب بلشویک نیز تسلط داشت، بر نقش اراده انقلابی و سیاست و پراتیک انقلابی و امکانپذیری سوسیالیسم تاکید میکند. تزه های آوریل لنین فقط یک مجموعه عقاید و تبیین سیاسی و تاکتیک انقلابی نبود بلکه یک خط مشی سیاسی و یک متدولوژی ماتریالیستی - پراتیکی و یک شم سیاسی تیز و یک درک موقعیت و قاپیدن فرصت هم بود. امری که هر حزب قدرتمند کمونیستی بدون آن میتواند شکست را برای همیشه از آن خود کند. لنین برخلاف خزعلاتی که عده ای راجع به او میگویند، اعم از بورژواهایی که انقلاب اکتبر را "کودتا" نام میگذارند تا شبه سوسیالیستهایی که از موضع دموکراسی بورژوائی و در بهترین حالت انقلاب را کار "اکثریت طبقه کارگر" میدانند، با توسل به اقلیتی با نفوذ از طبقه کارگر قیام کارگری را سازمان داد و پیروز شد. در تابستان ۱۹۱۷ و در ماههای ژوئن و ژوئیه در شوراها از میان ۸۰۰ نماینده تنها ۱۰۵ نفرشان بلشویک بود. بقیه "اس آر" و منشویک بودند و کمتر از یکماه قبل از قیام اکتبر، آنهم طی یک واقعه سیاسی یعنی شکست کودتای ژنرال کورنیلوف، بلشویکها تنها در دو شورای مسکو و پتروگراد اکثریت پیدا کرده بودند. حزب بلشویک حزبی کارگری بود اما نه اکثریت طبقه کارگر روسیه و نه اکثریت مردم را در آنزمان و قبل از قیام اکتبر با خود نداشت. اما این مسئله باعث نشد که لنین از موضع دموکراسی شرايطی که امکان گرفتن قدرت هست را نبیند، و قدرت

زنده باد اکتبر سرخ!

جهان به اکتبر دیگری نیاز دارد ...

را به اقلیت زورگو بورژوا متشکل در دولت کرنسکی واگذار کند. اقدام لنین شرط اکثریت شدن بلشویسم بود. کسانی که مخالف بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت هستند، در واقع مخالف سیاست لنین هستند.

بدون انقلاب اکتبر مهم‌ترین واقعه قرن بیستم رقم نمیخورد. بدون انقلاب اکتبر الگوی آزادی طبقه کارگر و الگوی قیام بلشویکی در طول قرن بیست به پرچم آزادی در جهان تبدیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر بسیاری از تغییرات و رفرمها در قلمروهای مختلف به بورژوازی تحمیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر موازنه فکری و سیاسی - ایدئولوژیکی جهان به سمت چپ بطور کلی نمی چرخید. بدون انقلاب اکتبر سر کار آمدن طیفی از دولتهای رفاه در اروپای غربی که یک هدف آن جلوگیری از تکرار الگوی اکتبر بود ضروری نمیشد. بدون انقلاب اکتبر طیف متنوع جنبشهای ناسیونالیستی، صنعت گرا، استقلال طلب، دمکرات و رفرمیست، و انواع افسران کودتاچی خود را "سوسیالیست" نمی خواندند. انقلاب اکتبر جنبش سوسیالیستی بین المللی را در موقعیت جدید و هژمونیکی قرار داد و عقاید سوسیالیستی را به "مد روز" تبدیل کرد و سوسیالیست بودن برای بسیاری منشا افتخار شد. این جنبشهای غیر سوسیالیستی با شکست و فروپاشی شوروی، و حتی از اواخر دهه هفتاد، دیگر خود را سوسیالیست نمی نامیدند بلکه به دمکراسی چرخیدند. چون دمکراسی خواهی دست بالا پیدا کرده بود و "مد روز" بود. امروز و در شرایطی که سرمایه داری جهان را به گند کشیده و میلیاردها نفر را به گرسنگی، بیماری، فقر، سرکوب و زندگی تحت تروریسم محکوم کرده است، بیش از هر زمان جهان نیازمند اکتبر دیگری است. امروز بیش از هر زمان جهان نیازمند احزاب کمونیستی کارگری و رهبرانی چون لنین است. احزابی که تجربه و محدودیتهای فکری و سیاسی و عملی این انقلاب و کل جنبش موسوم به سوسیالیستی قرن بیستم را جمع بندی کرده، احزابی که سوالات امروز و مؤلفه های دنیای امروز را می شناسند، کمبودهای انقلاب اکتبر را می شناسند، از تکرار آن اجتناب و برای تکرار اکتبر دیگری تلاش میکنند.

برای ما کمونیستهای کارگری سالروز انقلاب اکتبر و نگاهی به تاریخ و مسائل آن انقلاب نه یک برخورد نسنالژیک و یادواره شبه مذهبی، نه شانه بالا انداختن در مقابل تفاوتهای امروز با آندوران، نه تعمیم دلبخواهی چهارچوبهای اجتماعی و تاریخی انقلاب روسیه به ایران امروز و یا هر کشور دیگر، نه چشم بستن به محدودیتهای کمبودهای آن انقلاب، بلکه تلاش برای تکرار اکتبر دیگری در چهارچوب مؤلفه های دنیای امروز است.

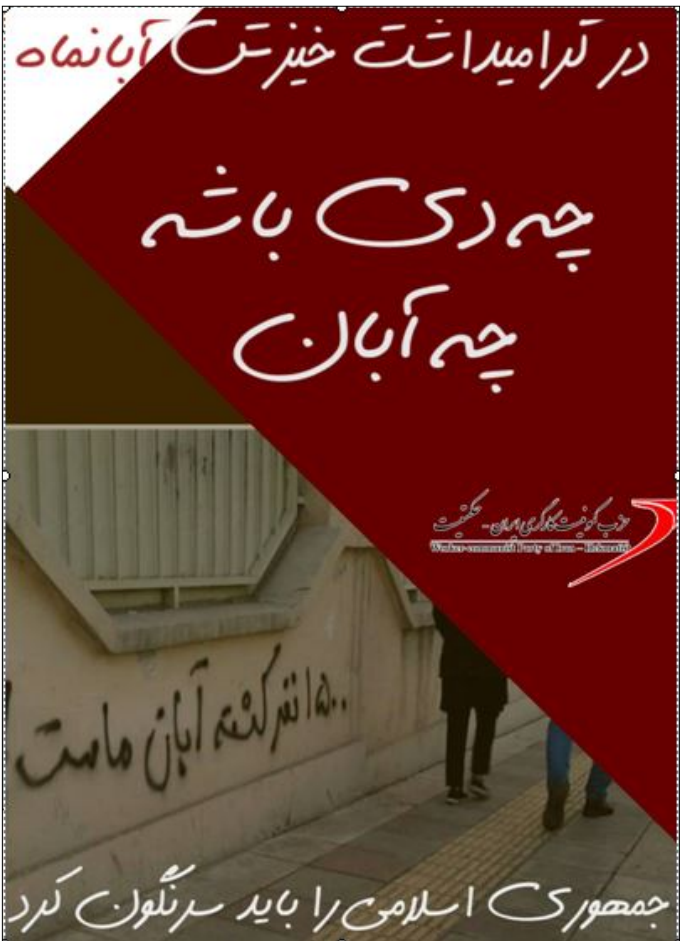
در سالروز انقلاب اکتبر شهامت و فداکاری جمعی و فردی بلشویکها و میلیونها کارگر سوسیالیست و کمونیست را که برای آزادی بشر تلاش کردند ارج مینهیم. در اینروز از حقانیت عمل انقلابی جنبش طبقه مان در هر گوشه کره خاکی دفاع میکنیم. در اینروز بر ضرورت عروج مجدد لنین ها و رهبران هشیار و انقلابی کمونیست طبقه کارگر تاکید داریم. بشریت امروز برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد.



انقلاب اکتبر الهام بخش طبقه ما برای تکرار اکتبر دیگری علیه نظام منحط و گندیده سرمایه داری و برپائی یک جامعه آزاد و مرفه سوسیالیستی است. زنده باد اکتبر سرخ!

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com



انتخابات آمریکا و جمهوری اسلامی

سعید یگانه

انتخابات در آمریکا نظر به موقعیت و جایگاه این کشور در تحولات منطقه ای و جهانی، همواره مورد توجه بوده و تحلیل و تفاسیر زیادی حول آن صورت گرفته است. اما انتخابات اخیر یکی از جنجالی ترین و پر حاشیه ترین انتخابات در صد سال گذشته در آمریکا بوده است، نه اصولا به این دلیل که با انتخاب بایدن دنیا روی خوشبختی به خودش خواهد دید! خیر، بلکه اساسا به دلیل اینکه چهار سال حاکمیت ترامپ بر مقدرات کشور آمریکا و سیاستهایی که در پیش گرفت، نه تنها جامعه آمریکا را قطبی تر کرد و به راسیسم و راستگرایی میدان داد، بلکه در سیاست خارجی او نیز تنش و رقابت با رقبای جهانی از جمله چین و روسیه را دامن زد و انزوای بیشتر آمریکا را موجب شد.

به این دلیل مخالفین ترامپ، عمدتا پشت بایدن نماینده جناح دیگری از سرمایه داری بزرگ آمریکا بخت شدند تا ترامپ را در این انتخابات شکست دهند. با وجود اینکه شکست را تیم ترامپ هنوز نپذیرفته و مراحل قضایی رسیدگی به شکایات تقلب در انتخابات را آغاز کرده اند، اما پیروزی بایدن رسمیت یافته و افکار عمومی پیشرو دنیا از شکست ترامپ خوشحال است. ترامپ یک سرمایه دار و کلاش، راسیست، ضد زن و مورد تنفر بود. شکی نیست که شکست ترامپ در این انتخابات باعث خوشحالی است و دنیا بدون ترامپ ها دنیای قابل تحمل تری خواهد بود. اما نباید فراموش کرد که با آمدن بایدن اوضاع تغییر چشمگیری به نفع مردم نخواهد کرد. یادمان نرود که بایدن در دوره تبلیغات انتخاباتی در مقابل رقیب خود در حزب دمکرات، سنדרز که چپ تر و به پائین جامعه و بیمه درمانی برای مردم فقیر و بیکار توجه بیشتری داشت، با اهداف او مخالفت کرد و نهایتا وی به نفع بایدن عقب نشینی کرد.

در تاریخ آمریکا همواره دو حزب دمکرات و جمهوریخواه سرنوشت مردم آمریکا را رقم زده اند و هیچ حزب و سیاست خلاف جریانی، خارج از این دایره قدرت که هر کدام از حمایت بخشی از سرمایه های بزرگ در این کشور برخوردار هستند، امکان ابراز وجود و حضور در رقابتهای انتخاباتی را نداشته است. ترامپ با سیاستهای ناسیونالیستی و انزواگرایانه و وعده هایی که به جامعه آمریکا داد، محصول راستگرایی عمیق و تاریخی در این جامعه، محصول خستگی جامعه آمریکا از دو حزب حاکم، محصول نابسامانی اقتصادی و افول موقعیت آمریکا در سطح جهان بود. ترامپ به این گرایشات انزواطلبانه و بخشا صریحا نژادپرست دامن زد و جامعه آمریکا را بیش از پیش قطبی کرد. ۷۰ میلیون رای به ترامپ و ۷۵ میلیون رای به بایدن بیان جدال دو افق بورژوائی برای احیای موقعیت آمریکا و قطبی شدن این افقها در این انتخابات مشخص است. جامعه آمریکا بعد از این انتخابات با دوره پر تنش و روبروست. ترامپ شکست خورد اما نگرش انزواطلبانه و پروتکشنیستی و نژادپرست تقویت شده و در اشکال دیگری در صحنه سیاسی حضور می یابد.

ترامپ در طول چهار سال گذشته سیاستهای آمریکا را به مسیر دیگری هدایت کرد. او یک جانبه از توافق برجام خارج شد. در مسئله فلسطین و طرح ارتجاعی "معامله قرن" تماما جانب دولت اسرائیل را گرفت. از معاهده های جهانی از جمله توافق اقلیمی پاریس و سازمان جهانی بهداشت خارج شد. تنش و رقابت را با چین و روسیه تشدید کرد و



در سیاستهای داخلی دیوارکشی بین مکزیک و آمریکا برای جلوگیری از ورود مکزیک ها به آمریکا، تقویت افراطی گری و راستگرایی علیه خارجیان و رنگین پوستان، تحقیر زن و قلندر منشی ترامپ جامعه آمریکا را در دست انداز جدی قرار داد. علاوه بر این پاندمی کرونا با تلفات بالای انسانی، فقر و بیکاری وسیعی که به جامعه آمریکا تحمیل کرد و از طرف دیگر لاقیدی و بی توجهی آشکار دولت ترامپ نسبت به معیشت و سلامتی مردم در این بحران، همه عواملی بودند که به پیروزی بایدن کمک کرد. در واقع پیروزی بایدن و شکست ترامپ محصول این سیاستهای پرتنش و ارتجاعی بخصوص در داخل آمریکا بود. دولت بایدن باید همه این سیاستها را به اوضاع قبلی بازگرداند و بخصوص پاندمی کرونا و عواقب روانی و اقتصادی، بیکاری و فقر بسیار وسیعی که در نتیجه آن به جامعه آمریکا تحمیل شده، چالش بزرگی است که دولت بایدن با آن روبرو خواهد بود. به هر حال نباید اجازه داد که انتخابات در آمریکا و پیروزی بایدن بر واقعیات دنیای پیرامون؛ فقر، بیکاری، جنگ، آوارگی و رنجهای فراوانی که مردم در جوامع مختلف از جمله آمریکا با آن روبرو هستند سایه اندازد. واقعیت این است هر گوشه جهان را که نگاه می کنید، همه این نابسامانیها کم و بیش وجود دارد، وضعیتی که محصول نظام سرمایه داری و سیاستهای دولتهای امپریالیستی در گوشه گوشه جهان است. سیاستهای دولت بایدن نیز بر همین روال خواهد بود.

بحران اقتصادی ۲۰۰۸ که از آمریکا آغاز شد و به سرعت دنیا را در بر گرفت، فقر و خانه خرابی و بیکاری وسیعی را به اکثر کشورهای جهان تحمیل کرد. هنوز دنیا از زیر فشار بار این بحران کمر راست نکرده بود که نهادهای اقتصادی جهانی از آغاز بحران اقتصادی دیگری و بمراتب سخت تر در سال ۲۰۲۰ خبر دادند. پاندمی کرونا روند بالفعل شدن بحران اقتصادی را سرعت بخشید و جامعه جهانی را با شرایط ویژه، تلفات بالای انسانی، متوقف شدن بخش مهمی از فعالیت اقتصادی، فقر و بیکاری صدها میلیونی روبرو کرد. در پاندمی کرونا، سرمایه داری از جمله در آمریکا با تمام امکانات و ثروتی که در اختیار دارد، نتوانست به مقابله همه جانبه با پاندمی برخیزد و همینجا هم منفعت سرمایه حرف اول را می زند. به هر حال مشخص است جهان بعد از پایان پاندمی کرونا، که در کوتاه مدت چشم اندازی برای پایان آن نیست، به قبل از کرونا برنخواهد گشت. جوامع بشری و سرمایه داری جهانی با چالشهای بزرگ بخصوص در قلمرو اقتصادی روبروست. مطابق معمول تلاش خواهند کرد که بیشترین بار بحران را بر دوش مردم کارگر و زحمتکش این جوامع بگذارند. واقعیت این است که بشریت امروز با حاکمیت سرمایه داری و یک اقلیت ناچیز بورژوا و مشتی انگل همچون ترامپ روی خوش به خود نخواهد دید. جهان به یک تغییر رادیکال و بنیادی نیاز دارد. سوسیالیسم تنها راه نجات

برجام نیاز دارد. توافق برجام در سال ۲۰۱۵، بدون توافق و "انرمش قهرمانانه" خامنه ای به سرانجام نمی رسید و امروز این نیاز رژیم بیشتر به چشم می خورد.

واقعیت مهمتر اینست که موقعیت جمهوری نسبت به سالهای گذشته بسیار شکننده تر است. بحران اقتصادی و سیاسی سرپای رژیم اسلامی را فلج کرده است. فقر و بیکاری بسیار گسترش یافته و از کنترل رژیم خارج شده است. موج جدید پاندمی کرونا زندگی مردم را فلج کرده و بار مشکلات معیشتی را چند برابر کرده است. تحریمها بحران اقتصادی رژیم اسلامی را تشدید کرده است. موقعیت رژیم اسلامی در منطقه تضعیف شده است. مهمتر از همه جامعه ایران در طول این مدت بشدت متحول شده است، بخصوص اکثریت مردم کارگر و زحمتکش از این شرایط به تنگ آمده اند و انفجار اجتماعی عظیمی همچون خیزش انقلابی آبانماه را پشت سر دارند. جمهوری اسلامی در منگنه این تناقضات قرار دارد و توافق با آمریکا و رفع تحریمها را یکی از راههای خروج از بحران میداند و به آن امید بسته است. بقای رژیم اسلامی امروز از هر معادله ای برای سران رژیم مهمتر است اگرچه با کرنش در مقابل آمریکا و بار دیگر با نوشیدن جام زهر همراه باشد.

امریکا با بایدن هم تغییر چشمگیری در زندگی مردم ایجاد نخواهد کرد. رفع تحریمها و توافق برجام که چندان ساده به نظر نمیرسد و با موانع فراوانی روبروست، جمهوری اسلامی را از بحران سرنگونی نجات نخواهد داد. خانه از پایه ویران است. آن تناقضات پایه ای که مانع چفت کردن مردم با جمهوری اسلامی بوده کماکان پابرجا و تشدید شده اند. بحران سیاسی، عدم مشروعیت جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی و فرهنگی که رژیم اسلامی با آن دست به گریبان است، پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. توافق برجام راه نجات جمهوری اسلامی از این بست سیاسی نیست. جمهوری اسلامی با بایدن یا بدون بایدن رفتنی است و باید گورش را گم کند.

۱۲ نوامبر ۲۰۲۰

انتخابات آمریکا و جمهوری اسلامی ...

بشریت از این منجلاست.

جمهوری اسلامی و انتخابات آمریکا

بدون شک یکی از مصافهای مهم دولت بایدن تنظیم مناسبات با جمهوری اسلامی و چگونگی بازگشت به توافق برجام است. یکی از وعده های انتخاباتی بایدن بازگشت به مذاکره با جمهوری اسلامی در چهارچوب توافق برجام اما با پیش شرطهایی که برای این توافق در نظر گرفته شده است. روشن است نه ترامپ و نه بایدن هیچ کدام قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را نداشته و یا در این جهت حرکت نمی کنند. هدف اعلام شده رام کردن جمهوری اسلامی مطابق سیاستهای آمریکا با اعمال فشار و تحریمهای اقتصادی است. از قبل معلوم بود که سران جمهوری اسلامی از هر دو جناح بر پیروزی بایدن برای رفع تحریمها و بازگشت آمریکا به توافق برجام حساب باز کرده اند. برخلاف گزافه گویی های سران رژیم بخصوص خامنه ای که انتخابات آمریکا را بی اهمیت جلوه داده اند، اکنون که انتخابات برگزار شده و بایدن پیروز شده است، سران رژیم بخصوص دولت روحانی و سخنگوی دولت ریبری، اصلاح طلبان همه امیدوارند که دولت بایدن برخلاف سیاستهای ترامپ در مورد ایران رفتار کند، به توافق برجام برگردد و تحریمهای اقتصادی را لغو کند. اما باید توجه داشت که جمهوری اسلامی دارد تلاش می کند به این فضا دامن زند که تمام بدختیها و مشقاتی که مردم در آن گرفتارند به دلیل تحریمهای آمریکا است. تحریم بهانه توجیه وضعیت و تهاجم اقتصادی به مردم است. دوستی و دشمنی این دولتها همیشه تو چشم مردم رفته است. تحریم هم نباشد وضع مردم همین است، مگر یک ذره از پولهای اوپاما هزینه مردم شد؟ باید علیه این توجیهات جمهوری اسلامی همواره ایستاد و آن را افشا کرد. واقعیت اینست برخلاف پروپاگاندا سران رژیم، جمهوری اسلامی بیشتر از هر زمان به توافق با آمریکا برسر تحریمها و توافق

بارآوری کار و بیکاری

بهبود تکنیک و افزایش بارآوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هرچه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب

وقتی یک حزب الهی سکولار می شود!

پاسخی به ابوالفضل قدیانی

سیوان کریمی



دست به خودکشی می زنند. کشته شدن روزانه دهها کولبر را در مرزهای شرق و غرب نمی بینید؟ مگر کورید و تجمع بازنشستگان و کارگران و زحمتکشان جامعه برای حداقل حقوقشان را نمی بینید؟ مگر کورید و صدای اعتراضات جامعه را نمی شنوید؟ صدای شعار مرگ بر دیکتاتور، پایان ماجرای اصلاح طلب و اصولگرا را نشنیده ای؟ صدای زجه

هزاران بیمار کرونا که به خاطر بی کفایتی و بی مسئولیتی رژیم اسلامی، از کمبود اکسیژن رنج می برند را نمی شنوی؟ صدای گریه هزاران مادری که تابستان ۶۰ و ۶۷ را با چشمانشان دیدند، با گوشت و پوست و استخوان لمس کردند و با گوشه‌هایشان صدای تیرباران را شنیدند، نمی شنوید؟ صدای تک تک تیرهای خلاصی که "برادران مجاهدت" شلیک کردند را فراموش کردی؟ "سفره انقلاب" هم کور و هم کر و هم لالتان کرد. چهل سال، لام تا کام صحبت نکردید. جیک تان درنیامد. حالا که خروش دی و آبان را دیدید، معترض شدید. این دیگر خریدار ندارد!

دوباره برای قدیانی و قدیانی ها

ما می دانیم که چه می خواهیم. متوهم هم نیستیم. سکولاریسمی که پرچمدارش شاگرد دیروز خامنه ای و خمینی باشد، روی دیگر اسلام سیاسی است. چیزی شبیه مجاهدین خلقی که تا رسیدن به قدرت میخواهد اسلام را میک آب کند. اعتراضات و تظاهراتهای باشکوه آبان و دی، اعتراضات کارگری هفت تپه و فولاد، اعتراض سراسری معلمان، تجمعات پرستاران در سراسر کشور و تجمعات بازنشستگان به صورت روزانه نشان از یک افق دارد. جامعه از جمهوری اسلامی عبور کرده است، حتی اگر کماکان جمهوری اسلامی سر کار باشد. این عبور از رژیم اسلامی و با تجربه دوره پهلوی، انتخاب هایی را در برابرمان قرار می دهد. ما خواهان یک جامعه برابر و بدون تبعیض هستیم. نه تبعیض قومی و نه تبعیض دینی برای نسل من، برای اکثریت جامعه قابل پذیرش نیست. رژیم اسلامی و امثال شما با باد زدن این بخش از هویت‌های کاذب برای مردم و قدرتگیری نیروهایی از این سیاست، جامعه را چند پاره کرده اید. برای ما، هیچ کدام از این هویتها نمی تواند جای هویت انسانی را بگیرد. برابری انسانها بدون نگاه به عقیده، زبان، فرهنگ و ... اولین ویژگی دوران بعد از رژیم اسلامی خواهد بود. ما خواهان تعیین سرنوشت تمام لحظات زندگیمان هستیم و برایش مبارزه می کنیم. آبان و دیماه محصول این خواست است. مبارزات کارگری آبانماه و دیماه برای یک زندگی "شورایی" بود. برای حق تعیین سرنوشت و تصمیم برای زندگیمان.

جناب دیروز خشکه مقدس و فلائز حزب الهی و بعد اصلاح طلب و حالا تازه سکولار نیمبند! شما بروید و دنبال عکس امامتان در ماه بگردید و مشغول راز و نیاز با خدای سرمایه باشید، کارهای زمینی را به ما زمینی ها و سازندگان هر روز جامعه واگذار کنید!

۱۲ نوامبر ۲۰۲۰

ریزش سینه چاکان رژیم اسلامی شتاب گرفته است. سربازان خط اول "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، منتقدین امروز حکومت اسلامی شده اند. خامنه ای را "شر زمانه" می نامند و از استبداد سخن می گویند. این تغییر ریل به خاطر مردم نیست. روزهای اولی که "سفره انقلاب" پهن بود و همه می خوردند، حکم اعدام و شکنجه و زندان می دادند. روزها که گذشت و جایشان تنگ شد و کم کم به حاشیه رفتند، فیلشان یاد هندوستان کرد. ابوالفضل قدیانی یکی از این "ریزشی ها" است. با اینحال هنوز "خودی" هستند و نان دوره سابق شان را می خورند.

امثال قدیانی در حکومت اسلامی به وفور پیدا می شود. جستجویی کوتاه در اینترنت و پیدا کردن منتقدین "حکومت" این لیست را پر از آدمهایی می کند که زمانی پونز بر سر زنان می زدند، تیر خلاص می زدند، شکنجه می دادند و تا پایان جنگ در کردستان چکمه هایشان را از پا در نیاروند. چهار دهه از ظلم و جورشان به مردم که گذشت، تازه به یاد آوردند که چه کرده اند. تازه پشت سر خود را نگاه کردند و فجاجی خود را دیدند. ستونهای پلی که از رویش گذشتند، گوشت و استخوان مخالفین رژیم است. جامعه را به لجن کشاندند، فقر و فلاکت و بیکاری را به اوج رساندند، تن فروشی را به داخل دبستانها بردند، کارگر را به خودسوزی وا داشتند. چهل سال لازم بود تا ببینید که چه بر سر جامعه می آورید؟ باور همین هم مشکل است، مگر میشود کسانی که خود را متفکرین یک جریان میدانند چند دهه برای فهمیدن مسائل ساده و مثلاً مفهوم جنایت وقت لازم داشته باشند؟! اینها مردم را چه فرض کردند؟ طنز ماجرا اینجاست که این "مجاهد انقلاب" دم از "سکولاریسم" می زند. دیگر دکان دینشان، خریدار ندارد. ریل عوض می کنند و پیشنهاد می کنند که رفراندومی هم برگزار شود. آنقدر در دنیای هیروتی شان غرق اند که باز هم از سر اسلام و اسلامی بودنشان بیانیته های "چهارده" نفری می دهند.

به قدیانی و قدیانی ها

مگر کورید و نمی بینید که مردم این جامعه چهل سال است از هر فرصتی برای مبارزه علیه شما بهره می گیرند. دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ را ندیدید. اعتراضات و اعتصابات کارگری در هفت تپه و فولاد و جای جای این جغرافیا را نمی بیند. مردم از دست شما، از حکومت شما، از رهبر شما و از رژیم شما تنفر دارند. یک روز سرنوشتی زودتر شما برابر با یک روز درد و رنج کمتر برای این جامعه است. مگر کورید و کارتن خوابها و گورخوابها، پشت بام خواب و کاتکس خواب را نمی بیند. فقر و تنگدستی و فلاکت در جامعه بیداد می کند. نماینده مجلس شما همین امروز گفت که مردم دیگر توان خرید نان و پنیر را هم ندارند. این برکت و سفره نکبت اسلامی تان بود. این آب و برق رایگان از مجاهدتهای شما "مجاهدین انقلاب اسلامی" نشأت می گیرد.

مگر کورید و نمی بینید که دانش آموزان بی بضاعت برای نداشتن پول خرید موبایل و اینترنت و حضور در "مدارس رایگان" رژیم اسلامی،

اعدام قتل عمد دولتی است!

اساس سوسیالیسم انسان است

برای کارگران هفت تپه

جاوید حکیمی

کارگران هفت تپه، هفته غرور انگیزی را پشت سر گذاشتند. آنان توانستند پانزده نماینده شریف و شجاع خود را که به ناحق توسط "کارآفرین نمونه" از کار بیکار شده بودند به آغوش خود بازگردانند. اگر حضور پر رنگ نیروهای نظامی و امنیتی را هم در نظر بگیریم که برای ممانعت از ورود این پانزده نفر کارخانه را به محاصره درآورده بودند، آنگاه اهمیت این موفقیت و شادی ناشی از آن نزد ما دو چندان خواهد شد.

اینکه راز این موفقیت غرور انگیز کارگران در اتحاد و یگانگی آنان بوده است مطلبی نیست که بر کسی پوشیده باشد. کارگران متحد و متشکل نه فقط می توانند حقوق های پرداخت نشده را از حلقوم مفتخوران بیرون بکشند و رفقای اخراجی شان را به کار بازگردانند، بلکه همچنین قادر به لغو پروژه سرمایه دارانه خصوصی سازی و اعمال نظارت و کنترل بر شرکت نیز خواهند بود. اینها اهداف بعدی است که کارگران می توانند و باید گام به گام و با توجه توازن قوا و درجه تشکل و سازمان یابی بدان نایل آیند.

اینجا می خواهم بر آن نکته ای تاکید کنم که تقریباً در سخنان تمامی رهبران کارگری جاری بود و بالتبع مورد تایید کلیه کارگران. می خواهم بر آن مشکل ریشه ای، آن درد اصلی و اساسی تاکید کنم که هر کارگری همانا به صرف کارگر بودن آن را تا اعماق وجود خود حس می کند. آری درست حدس زده اید، نگاه ابزاری و تحقیرآمیز به کارگر و لاجرم به انسان. واقعیت تلخ لیکن غیرقابل کتمان این است که سرمایه دار جماعت، کارگر را نه به مثابه یک انسان بلکه همچون کالایی می داند در ردیف سایر ماشین الات و مواد خام و مصرفی. و تازه کالایی که می شود عندالزوم دستمزدش را نپرداخت، حقش را بالا کشید، اخراجش کرد، شلاقش زد، فرییش داد و هزار بلا و مصیبت دیگر.

واکنش مسئولین اعم از کارفرما، امام جمعه، نماینده مجلس، رییس جمهور و شخص رهبر در مقابل این مشکل ریشه ای هرچه باشد، تا سیستم سرمایه داری و مالکیت بورژوازی باقی است در بر همین پاشنه خواهد چرخید. این دیگر زاده تفکر یک جناح معین یا حتی یک دولت معین نیست که بشود درون چارچوب نظام و با چک و چانه یا اشکال مختلف و خشن تر مبارزه آنرا حل نمود؛ حاشا و کلا. این بینش ابزاری محصول کل مناسبات بورژوازی و ضرورت تدوام این شیوه معین تولید در تمام جهان سرمایه داری است. تولید برای سود و انباشت سرمایه در همه جا روی دیگرش یعنی اولویت برای انسان در هیچ کجا. هر کارگر صنعتی خوب می داند حیاتی ترین و ضرورتی کالا برای جامعه اگر حامل سود مکفی نباشد بلافاصله از چرخه تولید خارج می شود و جای آن را تولید مخرب ترین سلاح ها می گیرد همانا چون در خدمت انباشت سرمایه است. این است منطق سرمایه. این است دیکتاتوری بورژوازی.

دست کشیدن از این نگاه ابزاری و حفظ حرمت و کرامت کارگر توسط فلان سرمایه دار و فلان دولت بورژوازی از محالات است. اگر چنین چیزی شدنی بود ما هرگز شاهد دو جنگ جهانی ویرانگر و صدها جنگ منطقه ای و محلی، دهها کودتا و اشغال و آزاد سازی شهرها و کشورها، قیام ها و انقلابها نمی بودیم. از خود بیگانگی،

مسخ انسان و تهی شدن انسان از انسانیت خویش چنان در رگ و پوست و تن این مرادوات معین اجتماعی ریشه دوانیده که به مضمون کلیه آثار ادبی و هنری جدی تبدیل شده است. جالب اینجاست همان دولت بورژوازی که فلسفه وجودی اش حفاظت از مناسبات ضد انسانی است ریاکارانه به هنرمندان منتقد این مناسبات، جایزه می دهد تا هم منفذی باشد جهت خروج خشم برحق انسان و هم داعیه آزادی بیان و عقیده اش را اثبات نماید.

آنچه مسلم است انسان به انسانیت خویش باز نمی گردد مگر در سوسیالیسم. جایی که ابزار تولید اشتراکی است نه خصوصی، حاصل زحمت انسان، محصول است نه کالا، از آن تولید کنندگان و برای رفع حوائج انسان است نه متعلق به اقلیتی خاص و برای فروش و کسب سود. در سوسیالیسم است که نیروی کار، و در واقع خلاقیت انسان و به اعتباری خود انسان دیگر کالا نیست تا قابل خرید و فروش، قابل استخدام و اخراج باشد. کارگر اگر می خواهد نه چون کالایی قابل مصرف و دور ریختنی بلکه به مقام انسانی خود تامل آید باید برای تحقق سوسیالیسم بکوشد.

"اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!"

۱۲ نوامبر ۲۰۲۰

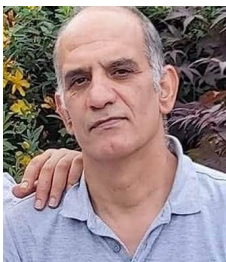
جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

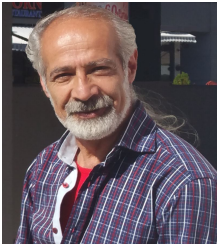
به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت



باز هم در باره شکل محلات

مهدی طاهری



زنده بودند حتماً در برابر این رژیم انسان ستیز و جنایتکار و حاکمانش سر تعظیم فرود می آوردند. حقیقتاً لغات و واژه ها برای توصیف این همه توحش و قساوت عاجزند. زندگی یک جامعه هشتاد و چند میلیونی را به گروگان گرفته اند.

اما علیرغم تمام بربریت این جنایتکاران، مردم آزادیخواه ایران، طبقه کارگر، زنان و جوانان معترض هیچوقت در مقابل حکومت سرمایه و مذهب کثیف شان تسلیم نشدند و به مبارزه برای عقب راندن آن ادامه دادند. تاریخ وقایع این چهل و دو سال گواهی این ادعا است. اعتصابات کارگری، اعتراضات خیابانی، جنبش خلاصی فرهنگی، جنبش آزادی زن و ... همیشه در صف مقدم مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده و قربانیان زیادی در این راه داده اند. اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ جنبش سرنگونی رژیم را وارد مرحله نهایی خود کرد و مسئله تعیین تکلیف با قدرت سیاسی را در دستور روز قرار داده است. امروز روزانه بخش های مختلف طبقه کارگر، برای بدست آوردن حق و حقوق خود در اعتصاب و اعتراض بسر میبرند. دهها میلیون بیکار، پانزده میلیون حاشیه نشین، میلیونها کارگری که حقوقهایشان با ماه ها تأخیر پرداخت میشود، چند میلیون تن فروش، پنجاه میلیون زیر خط فقر و ... تازه باید قید کرد که این آمارهای خود رژیم میباشد که معمولاً کمتر از میزان واقعی است تا مشکل را کوچک جلوه دهند. در یک کلام باید گفت که جمعیتی چند ده میلیونی از کل جمعیت کشور تا چرخه از وضعیتی که حکومت به آنان تحمیل کرده، منزجرند و خواهان تغییر زندگی شان هستند. با این لشکر عظیم خیلی کارها قابل انجام دادن است، اما این لشکر هنوز متحد نیست، سازمان ندارد و پراکنده است. متحد کردن و سازمان دادن این نیروی عظیم دست آزادیخواهان و برابری طلبان و فعالین عملی کارگری را میبوسد.

ترجمان زمینی این آمار یعنی اینکه ما کارگران، کارکنان، زنان و مردان در هر محله و محل کار اکثریت مطلق را تشکیل میدهیم. به این اعتبار بسیجی ها و دیگر نیروهای سرکوبگر رژیم در محلات در اقلیت محض هستند. چنانچه ما متحد و سازمان یافته باشیم آنوقت میشود محلات را از وجود نحس بسیجی و امنیتی، حکومتی ها و همکارانش پاک کرد. حکومتی که رهبرش، خامنه ای، خود در زمان بدست گرفتن قدرت میگوید: ملتی که وی رهبرش باشد باید خون به حالش گریست، رئیس قوه قضائیه اش معروف است به آیت اعدام و یکی از آمرین و عاملین اعدام ده ها هزار انسان است، رئیس قوه مقننه اش فرمان پرتاب دانشجویان از روی پشت بامها با فریاد الله و اکبر و اختلاسهای میلیارد دلاری را در پرونده اش دارد، رئیس قوه مجریه اش، حسن روحانی، خواهان اعدام "مجرمین" در ملا عام میباشد، با زبان خوش قدرت را تحویل نخواهد داد، آنها را باید با زور به زیر کشید.

باید بدون از دست دادن فرصت شوراها را در مراکز کار و زیست تشکیل و گسترش داد. این عملی و ممکن است. الان دوره ایست که یک فعال عملی و آکتیویست آزادیخواه و برابری طلب و هر کسی که خواهان سرنگونی انقلابی حکومت است، خیلی راحت باید بتواند، همچون ماهی در دریا، در میان این لشکر عظیم گرسنگان حرکت کند، سازمان بدهد و چسب اتحادشان شود. باید صریحاً و

نوید افکاری قبل از اعدام شدنش توسط جمهوری جنایتکار اسلامی گفته بود: آنها، حکومتیان، "دنبال گردن برای طناب دارشان میگردند". این گفته بشکل بسیار موجزی ماهیت انسان ستیز جمهوری اسلامی را توصیف میکند. حکومت این جلادان از بدو حیاتش، همیشه دنبال گردن برای طناب دارشان بوده است. در دهه شصت هزاران هزار انسان شریف و دوست داشتنی که مثل نوید بودند و بحق، سهم خودشان را از زندگی طلب میکردند به طنابهای دار و جوخه های اعدامشان سپردند. هیچ کدام از آنها هیچ جرمی را مرتکب نشده بودند درست مثل نوید. نوید آئینه تمام نمای سرنوشت تلخی است که جمهوری اسلامی برای ما مردم، که سهم خود را از زندگی میخواهیم، رقم زده است. نوید آرزوی قهرمانی جهانی گشتی را کنار گذاشت و به کارگری پرداخت تا به مادر و خانواده اش کمک کند. چند میلیون نفر از ما مجبور شده ایم خیلی از آرزوهای برحق و انسانی مان را کنار بگذاریم صرفاً به این خاطر که فقر به ما اجازه این کار را نمیدهد؟ چند میلیون نفر از مادران ما در وضعیتی مشابه وضعیت مادر نوید افکاری قرار دارند که همیشه هشت شان در گرو نه شان است و دائماً در اضطراب اینکه با کیف پول خالی، چگونه برای فرزندانشان غذا تهیه کنند؟

در زمانی نه چندان دور، پنج دهه پیش، این فقط در کتابهای درسی تاریخ بود که در مورد "بربرها" می خواندیم که به عنوان نمادی از غارت، چپاول، تجاوز، جنگ، بی رحمی، قساوت، گشت و گشتار، بی فرهنگی و ... بودند. در یک کلام بربرها وحشیانی بودند که به هرکجا ورود میکردند ویرانی و مرگ و نابودی را به همراه خود به ارمغان می آوردند.

حال این حکایت جمهوری اسلامیست که چهار دهه پیش دولتهای غربی به سرکردگی آمریکا، دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر از حزب دمکرات، روی دوش بورژوازی اسلام زده و شرق زده ایران برای مقابله با "انقلاب ۵۷"، که امیالی آزادیخواهانه و برابری طلبانه داشت، وپروس جمهوری اسلامی را از اعماق تاریخ و سیاه تاریخ بیرون کشیده و با هدف سرکوب آن "انقلاب" و نجات نظامشان یعنی سرمایه داری، به جان جامعه و مردم نگون بخت ایران انداختند. وپروس جمهوری اسلامی، اقیانوس عظیمی از چرک و خون و کثافت و شقاوت و بیرحمی را در عصر حاضر در مقابل چشم جهانیان قرار داد و به صورت زنده آنچه را که بربرها در ذهن عامه به آن مشهور بودند یعنی وحشی گری تمام عیار، به نمایش گذاشتند. از پشت بامها انسانهای معترض را با فریاد الله و اکبر به پائین پرتاب کردند. بریدن سر انسان و به نمایش گذاشتن آن در انظار جهانیان را باب کردند. هزاران هزار انسان را در بیدادگاههای دو الی سه دقیقه ای به جرم حق طلبی و آزادی خواهی به مرگ محکوم کرده و به قتل رساندند. زنان و کودکان را به غنیمت گرفته و همچون احشام در بازار برده فروشی به فروش رساندند. تجاوز به کودکان را رسمیت بخشیده و آن را به قانون جامعه تبدیل کردند. لیست جنایت این رژیم طولانی است. براستی حکومت جمهوری اسلامی روی بربرها را سفید کرد. چنانچه بربرها در دوران معاصر

باز هم در باره شکل محلات ...

مستقیم به مردم گفت فقط با بیزیر کشیدن حکومت بدست خود ماست که میشود نقطه پایانی بر این کابوس گذاشت. از هر محله و مکانی که رد میشوند باید رد پای خود را با تشکیل یک جمع، که نیض محله در دستشان است و این جمع خود بیشترین ارتباطات را با اعضای محل دارند، بر جای بگذارند. در محلات بنا به نیاز و اولویت مبارزه میتوان گروه های کاری متعددی با وظایف مختلف مثل گروه ارتباطات با دیگر محلات، گروه های شناسائی عوامل رژیم (که خیلی هاشان همین امروز برایمان شناخته شده هستند)، گروه های ضربت، تدارکات، اطلاع رسانی و ... در متن روابط طبیعی بوجود آورد.

درمیان این لشگر عظیم استعدادها و توانایی های نهفته است که در صورت بکار گرفته شدن و یک کاسه کردن آن میشود به جنگ نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در محلات رفت و بیرونشان کرد. با سازماندهی در محله خیلی کارها میشود کرد، از جمله از طرق مختلف میتوان فضا را بر آنها تنگ کرد. باید محلات را از وجود کثیفشان پاک کرد. خیلی از بسیجی ها و حراستی ها در محلهای کار و محلات برای مردم شناخته شده هستند. اگر اینها، در کارخانه ها و ادارات تعدادی معدود و شناخته شده هستند، به طریق اولی در محلات در مقابل چند هزار ساکنین هر محل از آن هم کمتر خواهند بود.

برای سرنگونی انقلابی رژیم باید متحد شد و باید تاکید کرد که اتحاد فقط با متشکل شدن و سازمان دادن خود و دیگران معنای واقعی و عملی پیدا میکند. بدون اتحاد، یعنی بدون سازمان یافتگی موثر، بر ما که خواهان برچیدن بساط ظلم و نابرابری هستیم، همان خواهد رفت که در آبان سال گذشته رفت. همانطور که انقلاب ۵۷ و خیزش دی ۹۶ نشان داد. رفتن جمهوری اسلامی محتوم است اما باید نیروی آنرا بیاندازد، خودش نمی افتد. متشکل شدن ضامن پیروزی ما بر جمهوری اسلامی است. این تنها سازمان یافتگی حکومت است که به آنها این امکان و اجازه را میدهد که با نیروی بسیار کم شان بتوانند بر ما که اکثریت مطلق جامعه را تشکیل میدهم حکومت کنند و دنبال کردن برای طنابهای دارشان بگردند و از ما قربانی بگیرند. لزوم متشکل شدن ما هم از همین جا ناشی میشود. از قدیم گفته اند مشت در مقابل مشت، به این اعتبار سازمان انقلابی در مقابل قدرت ارتجاعی..

در این خیل عظیم ده ها میلیونی لشگر ما کارگران، آزادیخواهان، برابری طلبان و نیروی انسانی منتفر از حکومت، هزاران هزار سازمانده توانا، هزاران هزار آدم مبتکر در زمینه های مختلف، هزاران نفر انسان پُر شور، پُر انرژی و پُر از ابتکار برای جنگهای خیابانی و رودررویی با نیروهای سرکوبگر رژیم پیدا خواهد شد که برای پیروزی بر جمهوری اسلامی به همه نیاز داریم. محلات یک قلمرو کشمکش و مبارزه با حکومت است، باید تشکلهای انقلابی محلات را ایجاد کرد. در محلات و مراکز کار شوراها را ایجاد کنیم.

۲۰ نوامبر ۲۰۲۰

یادواره قربانیان حملات تروریستی در افغانستان



اعتصاب کارگران خط و ابنیه فنی راه آهن



ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت،

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

به یاد برادر عزیزم محمد یگانه "نازار گیان"

سعید یگانه



امروز ۱۲ نوامبر دو سال است که برادر و هم‌رزم عزیزم محمد یگانه، "نازار گیان"، در میان ما نیست. درد از دست دادن این انسان بزرگوار و دوست داشتنی هیچوقت التیام نخواهد یافت. جایش در میان ما بسیار خالی است و از نبودنش رنج می‌بریم. غم از دست دادن عزیزان بسیار سخت است و طبیعی است که

هر انسانی روزی زندگی را برای

همیشه وداع می‌گوید، اما نوع زندگی و انتخابی که انسانها می‌کنند، تأییراتی که در محیط زندگی و پیرامون خود به جای می‌گذارند، چه در زمان حیات و چه بعد از مرگ، خاطرات شیرین و تلخ، تلاش و فداکاری برای هموعان خود، در خاطره انسانها و کسانی که به هر مناسبتی با او رابطه داشته‌اند ماندگار و فراموش‌شدنی نیست. محمد یگانه از زمره چنین انسانهایی بود که بخش زیادی از زندگی خود را از نو جوانی و از روزی که خودش را شناخت تا آخرین روزهای زندگی صرف خدمت به مردم و کسانی که دوستشان داشت کرد. محمد محبوب خانواده و اطرافیان و در محیطی که زندگی میکرد مورد احترام خاصی بود و این جایگاه ناشی از خوش قلبی، مهربانی و خصوصیات انسانی و انقلابی و برابری طلبانه‌ای بود که در محمد به وفور وجود داشت. کسی که برای اولین بار با محمد نشست و برخاست داشت بی‌تردید از رفتار انسانی، احترام‌آمیز، خوش قلبی و مهربانی او تأثیر می‌گرفت.

محمد سال ۱۳۳۱ در خانواده‌ای نسبتاً فقیر در شهر سنندج متولد شد. او سومین فرزند خانواده و یکی از موثرترین‌ها در زندگی خانواده ما بود. پدر ما میوه فروش و تنها نان‌آور خانواده و هزینه زندگی ۹ نفر را تأمین می‌کرد. به این دلیل محمد و همه ما ناچار بودیم که از سنین پائین و در دوره نوجوانی تابستانها به شاگردی و کارگری برای تأمین هزینه لباس و مخارج مدرسه تلاش کنیم و یا به پدرمان کمک کنیم. زمستانها که کار و کاسبی خراب بود، پدرم برای تأمین هزینه زندگی خانواده بسیار تحت فشار بود. مادر ما اهل ده صلوات آباد نزدیک شهر سنندج بود به این دلیل روزانه مراجعه فامیل و اقوام مادرم به منزل ما زیاد بود. یکی ساعتش یا رادیوش خراب می‌شد و یا مریض می‌شدند و یا احتیاج به دکتر داشتند. محمد اولین کسی بود که به مشکلات آنها رسیدگی می‌کرد و برای کمک به فامیلهای مادرم که عموماً فقیر و تنگدست بودند سنگ تمام می‌گذاشت. از آنجایی که محمد آدم فنی کاری بود برای تعمیرات، احتیاجی به مخارج اضافی نبود، محمد خودش این مشکلات را رفع می‌کرد. علاوه بر این محمد در محله و محیط زندگی، در میان آشنایان و دوستان انسانی بسیار محبوب و جای‌باور و اعتماد و قابل‌اتکا بود.

به دلایلی که در سطور بالا شرحش رفت، زندگی اقتصادی ما به سختی سپری می‌شد. پدرم تلاش میکرد هر کدام از ما که به سن ۱۶ سالگی پا می‌گذاشتیم، به ارتش برای گروهبانی بفرستد تا بتوانند در تأمین زندگی بقیه خانواده کمک پدرم باشند. برادر بزرگ ما در سن ۱۶ سالگی بعد از اینکه دوره ابتدایی و اوایل متوسطه را تمام کرد با

تشویق پدرم گروهان ارتش شد. محمد بعد از مدرک کلاس نهم به همین ترتیب به نیروی هوایی مراجعه کرد و فقط به دلیل اینکه کف پایش صاف بود جواب ردی گرفت و این نقص به داد او رسید و پدرم را ناامید کرد. من هم که زیر بار نرفتم و به تحصیل ادامه دادم.

البته نه تنها در خانواده ما که در خیلی از خانواده‌های فقیر شهری تقریباً رسم شده بود که جوانانشان را عموماً به دلیل فقر برای امرار معاش به ارتش بفرستند. محمد عزیز بعد از این واقعه به تحصیل ادامه داد و دیپلم را در رشته طبیعی به پایان رساند. او دوره دیپلم وظیفه "خدمت سربازی" را در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۵۳ تمام کرد و به دلیل اینکه آدم فنی کار و علاقه وافری به کار تکنیکی داشت بعد از اتمام خدمت سربازی در بخش فنی مخابرات شهر سنندج به عنوان کارمند استخدام شد. محمد بعد از برادر بزرگم دومین استخدامی خانواده و تأثیر زیادی بر زندگی اقتصادی ما داشت و در واقع امید پدر و خانواده شد. محمد به مدت ۴ سال تا شروع قیام ۵۷ و ماههای بعد از آن تا شکل‌گیری حکومت اسلامی و حمله وحشیانه به کردستان و پاکسازی ادارات دولتی، کارمند مخابرات باقی ماند. او بعد از استخدامی در مخابرات ازدواج کرد و صاحب یک فرزند شد.

محمد از دوران نوجوانی به دلیل فقر در خانواده و بی‌عدالتی و نابرابری که در محیط زندگی و پیرامون خود تجربه کرده بود به سیاست و مخالفت با رژیم پهلوی روی آورد. به این دلیل در قیام سال ۵۷ و اعتراضات علیه رژیم شاه فعالانه شرکت داشت و مشوق جوانان در پیوستن به صف مبارزه برای سرنگونی رژیم پهلوی بود. بعد از سرنگونی رژیم پهلوی و قدرت‌گیری رژیم اسلامی با آگاهی به اینکه به اهداف و آرزویش نرسیده است، به مبارزه علیه جمهوری اسلامی ادامه داد. از این تاریخ به بعد زندگی محمد مثل تعداد کثیری از جوانان انقلابی شهرهای کردستان زیر و رو شد. در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ با حمله وحشیانه ارتش و سپاه به شهرهای کردستان به فرمان خمینی جلا دادند برای اشغال نظامی کردستان و به شکست کشاندن آخرین سنگر باقیمانده از انقلاب ۵۷، محمد نیز همراه جوانان دیگر به مبارزه و مقاومت مسلحانه در مقابل یورش وحشیانه و ددمنشانه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی دست زد. او قبلاً در حمله به پادگان نظامی شهر سنندج قبل از حمله نظامی به کردستان در کنار جوانان شهر سنندج نیز نقش فعالی ایفا کرد.

بعد از ۲۴ روز جنگ خونین در برابر نیروهای وحشی جمهوری اسلامی و قتل از اشغال نظامی شهر سنندج توسط سرکوبگران اسلامی، محمد نیز همچون سایر جوانان انقلابی برای ادامه مقاومت در برابر نیروهای سرکوبگر به صفوف کومله سازمان

به یاد برادر عزیزم

محمد یگانه "نازار گیان" ...

محمد دریایی از مهر و محبت و دوستی و تلاش و امید بود. محمد در مقابل دشمنانش انسانی قاطع، در برابر مخالفینش انسانی صبور و متین و نسبت به کسانی که دوستشان داشت مهربان و یاری دهنده بود. محمد انسانی انقلابی، آزادیخواه و برابری طلب بود. به انسانها، به آنهایی که دوستشان داشت و برای آزادی و سعادتشان مبارزه میکرد عشق می ورزید. محمد انسانی سوسیالیست، علیه تبعیض و نابرابری بود و تا آخرین دقیق زندگیش به آرمان و عقایدش که همانا آزادی انسان از قید و بند بردگی و نابرابری و تبعیض است وفادار ماند.

محمد زمانی هم که در بستر بیماری بود و آخرین روزهای زندگیش را سپری می کرد همچنان این خصوصیات را حفظ کرد. صلابت، استواری و امید و خوشرویی. کسانی که شانس آخرین ملاقات را با محمد داشتند، نگران حال او بودند و گریه می کردند و امید به بهبودی محمد داشتند، او مثل همیشه خوشرو و مهربان آنان را دلداری می داد و از مشکلات و گرفتاری در زندگی آنان می پرسید.

محمد عزیز، ستاره ای درخشان در آسمان انسانیت بود و خوب درخشید و زندگی پر باری داشت. او سراسر زندگیش تلاش و فداکاری بود. مراسم یادبود و بدرقه او به یاری و شرکت وسیع دوستداران محمد بسیار پرشور و باشکوه برگزار شد. یاد عزیز این انسان بزرگوار و دوست داشتنی همیشه در قلب ما ماندگار خواهد بود. من با محمد بزرگ شدم، با هم مبارزه و تلاش کردیم. هم فکر و هم عقیده بودیم. ۱۲ سال در شرایط سخت با هم مبارزه کردیم و تا آخرین لحظات زندگیش، تا آخرین دقیق که قلبش از تپش ایستاد و شاهد مرگش بودم، دوست و رفیق و همرزم باقی ماندیم. با مرگ محمد خلاء بزرگی در زندگی من ایجاد شد.

یاد محمد عزیز و دوست داشتنی همیشه زنده و گرامی است.

۱۱ نوامبر ۲۰۲۰

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد!"

منصور حکمت

کردستان حزب کمونیست ایران پیوست. قبل از خروج از شهر، در جنگ ۲۴ روزه شهر سندیج که شهرمدام از زمین و هوا مورد حمله وحشیانه سرکوبگران اسلامی قرار داشت و صدها نفر جان خود را از دست دادند، من نیز در حمله به پادگان این شهر زخمی و جان سالم به در بردم. قبل از انتقال من به خارج از شهر، در ملاقات کوتاهی، از محمد خواستم به دلیل اینکه خانواده به او احتیاج دارند، ازدواج کرده و فرزندش کوچک است در شهر بماند. او در جواب گفت که همه خانواده دارند. خیلیها مثل من همسر و بچه دارند من نمی مانم و به مبارزه ادامه میدهم. چه خوب که نماند، اگر دستگیر می شد و توسط خلخالی جلاد و هیئت مرگ جمهوری اسلامی در کردستان حکم اعدام نمی گرفت، حداقل سالهای طولانی همچون صدها جوان انقلابی در زندانهای جمهوری اسلامی حبس طولانی می گرفت.

از مرداد سال ۱۳۵۸ با اشغال نظامی شهر توسط اوباشان اسلامی تا سال ۱۳۷۰ که به خارج کشور پناهنده شد، محمد بمدت ۱۲ سال در صفوف کومله و حزب کمونیست ایران به فعالیت ادامه داد. در این مدت او در واحدهای نظامی، بخش فنی و مخابرات و تدارکات در تشکیلات کومله فعال و مسئولیت داشت و در هر بخش از این عرصه های فعالیت، انسانی مثمر ثمر، قابل اتکا و اعتماد و تلاشگر بود. محمد در صفوف کومله انسانی محبوب و مورد اعتماد همزمانش بود به این دلیل خیلی از رفقا او را "نازار گیان" "عزیزجان" صدا می کردند.

محمد در خارج کشور دست از فعالیت انقلابی و کمونیستی برنداشت و بعد از جدایی از حزب کمونیست ایران در صفوف حزب کمونیست کارگری ایران به رهبری منصور حکمت به فعالیت سیاسی و انقلابی علیه جمهوری اسلامی ادامه داد. در تظاهراتها، در مناسبتهاى اول ماه مه، در فعالیت روتین حزبی در محل زندگیش فعال و به لحاظ مالی حزب را یاری می داد. محمد در خارج کشور همان خصوصیات انقلابی، انسانی، خوشرویی و خوش قلبی را حفظ کرد و به این دلیل محبوب و جایگاه خاصی میان رفقای حزبی و دوستان و اطرافیان در محیط زندگیش داشت. او بعد از جدایی در حزب کمونیست کارگری ایران، در صفوف حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به فعالیت سیاسی و انقلابی ادامه داد.

محمد صاحب کار بود و برخلاف صاحبکاران با کارمندان رفتاری انسانی و خارج از نرم داشت. او را دوست داشتند و "آقا جان" صدایش می کردند. به درد و مشکلات آنان رسیدگی می کرد و هیچوقت به عنوان کارگر به آنها نگاه نمی کرد و آنها متقابلاً محمد را در پیشبرد امورات روزانه صمیمانه کمک می کردند، بطوری که مرگ محمد برایشان تلخ ترین اتفاق در زندگیشان بود. به یاد دارم که در روزهای منتهی به مرگش زمانی که در بیمارستان بستری بود یکی از کارمندانش روی سرش می زد و گریه می کرد و می گفت پدرم را از دست دادم".

آزادی بیان؛

"توهین به مردم"، "توهین به مقدسات"

سیاوش دانشور

به موازات قتل فجیع ساموئل پتی، بار دیگر بحث قدیمی آزادی بیان و دامنه آن طرح شده است. تردیدی نیست که مسئله برسر عدم درک آزادی بیان از سوی مخالفین نیست، این یک پلاتفرم سیاسی برای اهداف مادی و زمینی است که خود را در صورت ظاهر "تقابل آزادی بیان با مقدسات" و غیره تبیین می کند. این یک عمل سیاسی است و باید بطرق سیاسی پاسخ داده شود. با اینحال باید روشن باشد که این نوع استدلال ها به کدام منافع خدمت می کنند و فی نفسه تا چه اندازه غیر جدی و سطحی اند.

در ایران بدنبال قیام بهمن ۱۳۵۷ مقوله "آزادی بیقید و شرط بیان و نقد" بشدت غریب بود و حتی "لیبرالی" توصیف میشد. اما بتدریج به یک بند برنامه سیاسی اکثر نیروها و جریانات چپ اپوزیسیون تبدیل شد. امروز اما، تراشیدن "مقدسات"، کشیدن سیم خاردار دور تعصبات عقمانده بعنوان حوزه های غیر قابل بحث، و واکنش به هر مسئله ای تحت عنوان "توهین به یک گروه یا قوم یا ملت یا دین" یا "توهین به مقدسات" مسئله را بسیار پیچیده کرده است. اگر اوضاع به همین روال پیش برود، باید در فردای ایران هزاران مجسمه از "مقدسات" مختلف برپا کنیم و دهن بیش از نود درصد مردم را به این دلیل که حرفشان میتواند "توهین" به عده دیگری تلقی شود، ببندیم! این ارتجاع محض است و کمونیسیم و جنبش طبقه کارگر مطلقاً نباید با آن سازش کند.

برنامه کمونیسیتی ما از: "مبارزه قاطع علیه هر نوع تبعیض نژادی و نژادپرستی" و "ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی و قومی، نژادی و جنسی. ممنوعیت ایجاد احزاب و گروه های سیاسی که برتری ملی، قومی، نژادی، مذهبی و جنسی گروهی از مردم بر دیگران، جزو اصول رسماً اعلام شده آنها باشند"، سخن میگوید که مصداق آنها روشن است. ما مقوله ای بنام "توهین به مردم" یا "توهین به عقاید و مقدسات مردم" نداریم. سردبیر.

آزادی بیان

تا به خود بحث آزادی بیان بطور کلی برمیگردد، بیان قید و شرط ندارد، مرز ندارد، تابع هیچ نوع تبصره و "مقدساتی" نیست، هیچ گروه و قدرت و دولت و حکومت و مذهب و آتوریت و عشیره ای نمیتواند غل و زنجیر بپای آزادی بیان ببندد. نقد یک وجه مهم آزادی بیان است. ما برای تحقق "آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد، آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و اپینولوژیکی جامعه، لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصطلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم، ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد" مبارزه میکنیم.

کسی که از نقد سیاسی به هر شکلی برآشفته میشود و یا واکنشهای غیر طبیعی نشان میدهد، باید بدو به طیب اش مراجعه کند. چنین کسانی

صلاحیت دفاع از آزادی بیان ندارند چون هنوز دامنه تحمل سیاسی شان از خشکه مقدس های اسلامی فراتر نرفته است. شبه "اپوزیسیونی" که در صورت مسئله جمهوری اسلامی شریک است و بحث اش اینست که "شکاف در جامعه ایران بین بی دینی و دینداری نیست بلکه بین دمکراسی و دیکتاتوری است"، به دین و خرافه نیاز دارد، به دمکراسی لویه جرگه

ای نیاز دارد. چنین کسانی وقتی احساس فشار کنند دوباره قمه و پونز جیب میگذارند و مخالفین شان را مشمول الطاف اسلامی میکنند.

یک رگه عمومی در بحث آزادی بیان اینست که مسئله امروز مردم ایران چی هست و چی نیست و البته خود جواب میدهد که مسئله مردم تهاجم به دین نیست. استدلالها متنوع و متلون اند اما این تنوع و تلون میان طیفهای یک بستر سیاسی واحد است که با نفس تهاجم انتقادی به دین و مذهب و اسلام مسئله دارد. همه اینها انواع ادله برای ما ردیف میکنند که کوتاه بیایند، "حساب اسلام را از آخوند و حکومت اسلامی جدا کنید"، "به باورهای مردم احترام بگذارید"، "سکولار باشید نه ضد دین"، "منتقد صلحجو باشید نه منتقد اپینولوژیکی و ستیزه جو"، "مردم ایران صدقه میدهند"، "عینی باشید نه ذهنی"، "توهین با آزادی بیان فرق دارد"، "کارگران امرشان اینست و آن نیست"! و صف طولی از استدلالهایی که در بحث آزادی بیان، "اما" و ملاحظات و بایدها و نبایدهای خود را دارند.

این طیف سیاسی خودشان "مقدسات" دارند، اگر در "مقدسات" اسلامی شریک نباشند دستکم به مذهب بعنوان ابزاری مهم و ضروری مینگردند. برخی شان مانند ناسیونالیستها مخالفت شان با اسلام برسر هژمونی اسلام یا ناسیونالیسم است و نه مخالفت با وجود مذهب و دستگاه واتیکان اسلامی. اینها طبق تاریخ سیاه دورانهای قدیم شان، مذهب و سلطنت را دوقلوی ضروری ای میبینند که یکی سلطان و هدیه خدا به مردم است و دیگری توجیه گر الهی قدرت سلطان. بخشی دیگر که دمکراسی میخواهد، بدون اسلام و حکومت اسلامی و مشارکت با اسلامیون نمیتواند دمکراسی را تعریف کند. سکولارهایشان مرتباً تاکید میکنند که "آنها سکولارند و نه ضد دین". در طیف رادیکال تر و جوانان اینها، "مبارزه با مذهب امری تاریخی است"، "تابعی از نفی سرمایه داری بطور کلی است"، "مبارزه طبقاتی مهم تر است"، و بحث تقابل با مذهب انحرافی نابخشودنی است که "به اتحاد طبقه کارگر ضربه میزند". این استدلالها البته یک اپسیلون پایشان روی زمین واقعی و طبقاتی و تاریخی نیست و تنها زبانی متفاوت برای سیاستی محافظه کار در مقابل مذهب است. تلاشی بیهوده برای روتوش اشتراک سیاست با ناسیونالیستها و جمهوریخواهان و اسلامیون متفرقه در بحث آزادی بیان است.

پاسخ ما به کل این طیف های متفاوت که در بحث آزادی بیان کمابیش در یک صف ایستاده اند، بسادگی اینست که آزادی بیان و نقد و ابراز وجود در اشکال مختلف، اولاً حق هر کسی است، ثانیاً مبصر و مجمع تشخیص مصلحت و اداره ارشاد نمیخواهد، ثالثاً مرز ندارد و هیچ محدوده ای مصون از آن نیست، رابعاً به اعتقادات و "مقدسات" هر کسی برمیخورد باید تحمل داشته باشد و حق ندارد

آزادی بیان؛

"توهین به مردم"، "توهین به مقدسات" ...

شانناژ کند، فتوا دهد، تهدید و ارباب کند، روانکوی و نشر اکاذیب کند. انسانها یکبار دنیا می آیند و حق دارند در این یکبار هرچه دلشان میخورد و با هر چهارچوبی که میخوانند بگویند و هیچ قانون و دولت و قدرتی نباید مانع آن شود. قانون نهایتاً باید این حق را برسمیت بشناسد و مانع تعرض به آزادی بیان به هر بهانه ای شود.

باورهای مردم

"باورهای مردم" وسیله ای است که هر کسی که مخالف حرف انتقادی من و شماست پشت آن سنگر میگیرد و اعتراض میکند که "این حرف شما علیه باورهای مردم است"، "به باورهای مردم احترام بگذارید!" بگذارید بپرسیم که باورهای مردم در کدام مرجع و نهاد و اداره مورد توافق عموم ثبت شده است؟ آیا بجز اینست که حکومتها مانند جمهوری اسلامی و داعش و طالبان با زور شمشیر و قانون اسلام همه مردم را ملزم کرده که به این باورها گردن بگذارند؟ مردم باورهای مختلفی دارند و این باورها قبل از اینکه باور خودشان باشد باور طبقات حاکم است. اگر سلطنت در ایران حاکم باشد من و شما به اجبار جزو "ملت ایران" محسوب میشویم و لذا "باورهای ملت ایران" و "مقدسات" شان چنین و چنان میشود. اگر اسلام قدرت را در دست داشته باشد من و شما جزو "امت اسلامی ایران" سرشماری میشویم و "باورهای امت اسلامی ایران" و "مقدسات اسلامی" طور دیگری تعریف میشود. اگر عشایر و اقوام و قدرالیهتها حاکم شوند، باورهای مردم صد جور میشود و هر کدام دیگری را "پست"، "تازی"، "شوونیست"، "سوسمارخور" و صد ناشایست دیگر میداند و تثبیت "باورهای رسمی مردم" به جنگ داخلی و نتایج آن گره میخورد. اگر دمکراسی حاکم باشد، از کل این ماتریال عهد عتیقی نمونه برداری میکنند و تناسب و تقسیم قدرت بین آنها را "باور مردم" نام میگذارند.

در این میان این خود مردم اند که بی تقصیر اند، کسی نظرشان را نمیبوسد، جانی دسته جمعی اعلام نکردند که چه باوری دارند، چه باوری ندارند، و در قبال انتقاد و اعتراض چه میگویند و چگونه میخوانند عمل کنند؟ "مردم" و "باورهای مردم" کاغذ کادو و چهارچوبی است که هر مرتجعی تلاش میکند عقاید خود را بر این اساس موجه جلوه دهد اما در دنیای واقعی علیه عناصر و آحاد و گروههای همان "مردم" به نام "باورهای مردم" می ایستند! پاسخ به همه این طیف اینست که مردم باورهای مختلفی دارند، فرهنگ های مختلفی دارند، عقاید و سنتهای مختلفی دارند، آرمانهای مختلفی دارند، مردمی یکدست و یک جور با عقاید و باورهای یکسان وجود خارجی ندارد. پشت مردم سنگر نگیرید، داور جهان نباشید، عقاید خودتان را بگوئید و برای آن مبارزه کنید و نیرو جمع کنید.

وانگهی چرا باید به هر باور مردم احترام گذاشت؟ این توقع بسیار ناموجهی است. برسمیت شناسی و دفاع از "حق" افراد و گروهها برای برخوردارگی از آزادی بیان با "احترام به باور" آنها خیلی فرق دارد. هر کسی حق دارد به هر خرافه و به هر ارتجاعی باور داشته باشد و با صدای بلند آنرا اعلام کند، دولت باید این حق را تضمین کند و ما مدافع

آزادی و امکان مادی بروز ارتجاعی ترین و ناهنجارترین باورها و عقاید سیاسی هستیم. اما چرا بحث حق داشتن را به بحث سکوت در مقابل عقاید ارتجاعی تحت عنوان "احترام به باور مردم" بسط میدهید؟ آیا دلیل این نیست که تحت این پوشش میخواهید از همان ارتجاع سیاسی دفاع کنید؟ ما نه کلانتر باورهای مردم هستیم و نه به باورهای عهد عتیقی و ضد آزادی احترام میگذاریم. نه فقط احترام نمیگذاریم بلکه برای تغییر آنها مستمرا تلاش و مبارزه میکنیم. آزادی بیان رابطه ای است بین قدرت فائده و شهروندان و نه رابطه شهروند با شهروند. قانون باید آزادی بیان را برای همه برسمیت بشناسد اما شهروند در مقابل شهروند موظف نیست در مقابل عقاید دیگر سجده کند. بالاخره باید نفس حق وجود داشته باشد و آزادی بیان و نقد باورهای دیگر رایج و فرض باشد تا جامعه بتواند بین عقاید درست و غلط انتخاب واقعی اش را بکند. تصور اینکه جامعه ای بدون نقد و بدون عبور از خرافه بتواند جلو برود تصویری غیر تاریخی و مذهبی است.

"توهین به عقاید مردم"

اگر عده ای میگویند باید به عقاید مردم احترام بگذارید، عده بیشتری در مخالفت با هر نقدی میگویند "این آزادی بیان نیست، توهین به عقاید مردم است!" "توهین به عقاید مردم" ابزاری برای ایجاد مناطق ممنوعه نظامی و امنیتی و حیثیتی و "ناموسی" است که قرار است از هر نقد و بررسی مصون بمانند. اسلام پدیده ای را توهین میداند، ناسیونالیسم پدیده دیگری. هر کسی که "مقدسات" میتراشد بدنبال آن "توهین به مقدسات" را غیر مجاز اعلام میکند. وانگهی توهین با افترا به افراد حقیقی و حقوقی بسیار فرق دارد. توهین یک قلمرو خاکستری است و معنی آن برای هر فرد بیشتر تابعی از فرهنگ سیاسی، نوع نگرش به پدیده ها، درجه وسعت نظر، عقب ماندگی و جمود فکری و فاکتورهای فرهنگی است. مثلاً شما میتوانید با کاریکاتور در خیلی کشورها افراد و شخصیتهای سیاسی و هنری و مذهبی را مسخره کنید، در صورتی همین کار در ایران و عراق با یک الم شنگه و چه بسا شورش و تحریک ملی و مذهبی روبرو شود. شما میتوانید حرفی و طرحی را سکسیستی، ضد زن و غیره بنامید در صورتی که بخشی دیگر در جامعه آنرا امری عادی، پیش و پا افتاده، و حتی صورتی از آزادی بیان و ابراز وجود تلقی کند. شما میتوانید مولتی کالچرالیسم و تقسیم انسانها به مارکهای قومی و ملی و مذهبی و "اصیل" و "غیر اصیل" را یک پیشرفت بدانید و یکی دیگر آنرا عین راسیسم بدانند. ظاهراً حرف دومی میتواند برای اولی راسیستی باشد و برعکس، و در هر دو حالت به عقاید دو طرف "توهین" شده است!

کسانی که پشت بحث "توهین به عقاید مردم" سنگر میگیرند، و یا کسانی که در مقام توجیه گر و کارمند اداره سانسور میگویند: "فلانی قصد توهین نداشته و عملش توهین نبوده"، همه در یک اصل مشترک اند: توهین! اما توهین چیست؟ کجا مردم جانی آگاهانه پذیرفته اند که اقدامی یا سخنی "توهین" است بجز کسانی که میخواهند با این چماق نگذارند من و شما حرف بزنیم؟ اصلاً فرض کنیم کسی آگاهانه خواسته توهین کند، به "مقدسات" شما آگاهانه فحش و بد و بیراه گفته است. من میپرسم چه ایرادی دارد؟ اگر شما نمی پسندی خوب اینکار را نکن! شما هم میتوانی به همه "مقدسات" و باورهای این طرف توهین کنی و خودت را خالی کنی! این که لشکر کشی و قشون راه انداختن نیاز ندارد.

آزادی بیان؛

"توهین به مردم"، "توهین به مقدسات" ...

"مقدسات" نداریم!

تمامیت فرد حمله میکند، اینجا دیگر با راسیسم و تهاجم به حرمت و حقوق فرد و یا افراد دیگری روبرو هستیم و باید به همین عنوان راجع به آن بحث کرد. ما باید بروشنی بدانیم راجع به چه مسئله ای بحث میکنیم. مثلا کسی نمیتواند و مجاز نیست تحت پوشش آزادی بیان به فرد حقیقی و حقوقی تهمت و افترا بزند. در چنین مواردی قانون میتواند فرد خاطی را نه بخاطر اظهارات و عقایدش بلکه بخاطر تهمت زدن و افترا به فرد دیگری تحت تعقیب قرار دهد. جامعه در کنار تضمین آزادی بیان و نقد، موظف به تضمین و دفاع از حرمت و حقوق فردی و اجتماعی هر شهروند است. جامعه و قانون موظف به دفاع از امنیت جانی شهروندان است و باید در مقابل تهدیدها و تحریکات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد بایستد.

در یک جامعه آزاد، در جایی که آزادی همه برسمیت شناخته شده است، در جایی که سرکوب سیاسی و فقر و ناامنی وجود ندارد، احترام انسانها به همدیگر بیشتر و همبستگی انسانی بالا میرود. در یک جامعه آزاد شعور و فرهنگ حاکم، مرزهای کهنه "عقاید مردم"، معنی "توهین" و همه چیز زیر و رو میشود. دین بعنوان دکانی برای لفت و لیس و آخوند و خاخام و کشیش بعنوان "قدیس" و "مقدسات مذهبی" رنگ میبازند. فرهنگ با شرایط اجتماعی تدریجا متحول میشود. وضع قوانین جدید و آزادیخواهانه خود منشا ایجاد فرهنگ جدیدی میشود و این استدلال های عهد بوقی و محافظه کار تدریجا بی معنی میشوند. امروز، تا به بحث آزادی بیان مربوط است، باید از تمامیت آن دفاع کرد و تسلیم سیم خاردارهای اسلامی و ناسیونالیستی و دمکراتیک نشد. این چهارچوبها ضد آزادی بیان و خود صورت مسئله امر آزادی و رهائی بشریت اند.

اولا ما بعنوان کمونیست کارگری "مقدسات" نداریم. ثانیا آنچه که برای فرد یا افرادی "مقدس" است برای بقیه مردم جهان "مقدس" نیست. ثالثا دنیا نمیتواند برای تحقق یک حق بدیهی و پایه ای بشری مانند آزادی بیان در جنگ مقدسات منجمد شود. همین طرفداران "مقدسات" در دنیای امروز هر دقیقه "مقدسات" عده دیگری را لگدمال و چه بسا نابود میکنند. مگر ندیده اید که طرفداران پر و پا قرص "ناموس" در جنگ یک ابزارشان تجاوز به "ناموس" دشمنان شان است؟ مگر ندیده اید که مذهبیون دو آتشه و پرچمداران "مقدسات مذهبی" در جنگ و ترور "اماکن مقدس" یکدیگر را منفجر میکنند؟ مگر ندیده اید ناسیونالیستهای دو آتشه و طرفدار "هویت مقدس ملی" هر روز "مقدسات ملی" رقبایشان را نابود میکنند؟ کلمه "مقدسات" و "توهین به مقدسات" پشت و روی سکه یک ارتجاع سیاسی برای تحدید آزادی بیان، کنترل مردم در جامعه و سلب آزادی آنهاست.

میلیاردها مردم جهان "مقدسات" مشترکی ندارند لذا "توهین به مقدسات" یک جز لاینفک از آزادی بیان است. نقد و هجو و مسخره کردن و توهین به "مقدسات" و باورهای فرد هنوز در چهارچوب آزادی بیان است. اما وقتی این نقد و توهین و تمسخر عقاید به خود فرد صاحب عقیده تسری پیدا میکند، یعنی وقتی نقد از حوزه تقابل آرا و افکار بیرون میرود و به

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!



دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفٹی با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گردہا، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی
کمونیسٹ

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

زنده باد سوسیالیسم!